

www.KitaboSunnat.com



ثقة الاسلام كليني (ره)

مطبوعاتي

۱

ترجمه

استاد حسين انصاريان

سوشناسه: کلینی، محمد بن یعقوب، - ۲۳۹ ق
 عنوان و نام پدیدآور: اصول کافی / (مؤلف ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی) [مترجم] حسین انصاریان؛
 ویرایش و تحقیق: بهراد جعفری، سیدعلی غضنفری، محمدجواد صابریان
 مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۹۷
 مشخصات ظاهری: ۵ جلد
 وضعیت فهرست نویسی: قیفا
 یادداشت: کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشرین مختلف منتشر شده است
 موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۴ ق
 شناسه افزوده: انصاریان، حسین، ۱۳۲۲ - مترجم
 شناسه افزوده: غضنفری، سیدعلی، ۱۳۵۸ - ویراستار
 شناسه افزوده: جعفری، بهراد، ۱۳۴۵ - ویراستار
 شناسه افیا: ۵۰ صابریان، محمدجواد، ۱۳۵۵ - ویراستار
 ر / بده: محره: ۲۲۰۴۱۱۳۹۷ ک ۸ / ک BP۱۲۹
 رد / ی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲
 ره کتابشناسی ملی: ۵۱۸۱۲۳۹



دارالعرفان

مرکز نشر

www.erfan.ir

اصول کافی / جلد ۱

- مؤلف: ثقة الاسلام (ره)
- مترجم: استاد حسین انصاریان
- ویرایش و تحقیق: بهراد جعفری - سیدعلی غضنفری - محمد جواد صابریان
- صفحه آرای: سید حسین امامی
- چاپ و صحافی: هنارس
- نوبت چاپ: اول؛ تابستان ۱۳۹۷
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت دوره: ۲/۸۰۰/۰۰۰ ریال
- شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۷-۳۷-۹
- شابک جلد: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۷-۳۸-۶

□ کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهید فاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹، پلاک ۲۷
 تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ - ۰۲۵۳۷۷۳۵۳۵۷ - ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴
 www.erfan.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نمّه ناشر

پشتوانه تاریخی تدوین کافی

برجسته ترین محدث، دانشمند و فقیه نامدار شیعه، مؤلف اولین جامع حدیثی شیعه، در سده چهارم هجری قمری، جناب ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، مشهور به «ثقة سلیمان»، «شیخ المشایخ شیعه»، «رئیس المحدثین علمای امامیه» و «شیخ محمد کلینی» است.

ایشان در دوران غیبت صغری امام عصر علیه السلام در روستایی به نام «گلین» در اطراف شهرری و در خانه‌ای سرشار از محبت و اراد، به خاندان پاک اهل بیت علیهم السلام چشم به جهان گشود.

پدر او مردی با فضیلت و نیکو سرشت به نام «یعقوب بن اسحاق» بوده و از همان ابتدا، تربیت فرزند خود را شخصاً بر عهده گرفته و او را با آداب اسلامی آشنا کرده است. شیخ کلینی رحمه الله بعد از کسب معرفت و ادب از محضر پدر بزرگوارش، نزد دایی^۱ خود که از محدثان بزرگ شیعه و از شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رفت،

۱. نخستین استاد کلینی رحمه الله در ری که بیشترین حجم روایات کافی به او اختصاص دارد یکی بزرگوار و ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان رازی، معروف به «علّان» است. رجال النجاشی، ص ۳۷، ش ۱۰۲۶؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۶.

«تعداد روایات وی در کافی ۵۰۴ حدیث است. علّان، خود صاحب کتاب بوده که با توجه به عنوان کتاب وی و روایات نقل شده از او در کافی، به نظر می‌رسد احادیث دو باب اشاره و نص بر امامت امام عسکری علیه السلام و حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از کتاب او اخذ شده باشد»، فصلنامه حدیث پژوهی، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۸۶.



به ادامهٔ تحصیل پرداخته و با دانش حدیث و رجال آشنا گردیده است.

ایشان بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی در ری، برای آشنایی بیشتر با معارف و احادیث اهل بیت علیهم السلام به شهر قم که در آن زمان از ویژگی و رتبهٔ علمی خاصی برخوردار بود عزیمت کرد.

شیخ کلینی رحمته الله از مروّجان مذهب حقّهٔ شیعه و صاحب تألیفات مختلفی از جمله کتاب کافر؛ کهن ترین میراث حدیثی شیعه است.^۱

باب شریف کافی در طول تاریخ تشیع، مرجع مهمی برای محققان و عالمان دین به خصوص فقهای محدّثان بوده و همواره به عنوان یکی از کتب اربعه شیعه، مورد استناد قرار گرفته است.

نور وجود این بزرگوار پس از سال‌ها تلاش و کوشش، در ماه شعبان سال ۳۲۹ هجری؛ یعنی ۶۹ سال پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام خاموش و دارفانی را وداع گفته و پیکرش در «باب الکوفه» بغداد به خاک سپرده شد.^۲

پیشینهٔ تاریخی و میراث حدیثی شیعه نشان می‌دهد که کتاب کافی پشتوانه‌ای روشمند و غنی داشته و براساس تحلیل داده‌ها و آموزه‌های حدیثی برگرفته از راویان پرورش یافتهٔ مکتب وحی نگاشته شده و به تصریح شیخ کلینی رحمته الله مورد تأیید و قابل اطمینان است.^۳

۱. از کتب دیگر او می‌توان: کتاب رجال، رد بر قرامطه، رسائل ائمه علیهم السلام، تفسیر سوره و مجامع شعر

- مشتمل بر قصایدی که شعرا در مناقب و فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سروده‌اند - نام برد.

۲. البته پاره‌ای از مروّخان بر این باورند که کلینی رحمته الله در شعبان سال ۳۲۸ هجری قمری در شهر بغداد قدس

در سن ۷۰ سالگی از دنیا رفته است. ریحانة الأدب، ج ۸، ص ۸۰.

شیخ الطایفه طوسی رحمته الله در الفهرست سال رحلت کلینی را ۳۲۸ هجری تصریح کرده است.

نجاشی و شیخ طوسی در کتب رجال خود که پس از الفهرست تألیف شده‌اند، اشاره می‌کنند که شیخ

کلینی رحمته الله در سال ۳۲۹ هجری وفات یافته است.

۳. شیخ کلینی رحمته الله در بخشی از مقدمهٔ کتاب شریف کافی خطاب به یکی از دوستان یا مریدانش می‌گوید:

البته این تصریح به معنای عدم بررسی و ارزیابی احادیث کافی نمی باشد؛ چنان که محدثان پس از کلینی رحمه الله طبق میزان و ارزیابی و سنجۀ علم درایه و رجال، به بررسی احادیث کافی پرداخته و با دقت مضاعف، تمام زوایای متعدد روایات این کتاب ارزشمند را موشکافی و مورد مذاقه قرار داده اند؛ نتیجه اینکه توثیق و تضعیف در عصر نگارش کافی دارای فرهنگ خاصی بوده که در آینده بیان خواهد شد؛ لذا بررسی احادیث بدون شناخت فرهنگ رایج زمان شیخ کلینی رحمه الله غیر عادلانه و مانند رها کردن تیری در تاریک است؛ از این رو محقق باید برای رسیدن به شناخت لازم و دقیق، به بررسی این زوایای نروین کافی در آن قرن بپردازد.

برای شناخت فرهنگ رایج زمان شیخ کلینی رحمه الله و ارزش کار او شایسته است در این مقدمه، پیشینه تاریخی حدیث شیعه و حوزه های حدیثی مرتبط با آن به صورت اختصار تبیین شود.

پیشینه تاریخی حدیث شیعه

دانستن پیشینه تاریخی هر دانشی برای رسیدن به عمق آن دانش لازم و راه گشا است. دانش حدیث نیز از این قاعده استثناء نشده و برای رسیدن به شناخت صحیح، پیشینه آن باید کاملاً مورد دقت و بررسی قرار گیرد.

پیشینه تاریخی حدیث شیعه به این معنا است که حدیث شیعه در چه بستری شکل گرفته است؟ بستر موجود، خود به خود آماده شده و یا براساس یک فرا سوشمندانه

﴿وَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ - وَلَهُ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتُ وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ تَوَخَّيْتُ وَمَهْمَا كَانَ فِيهِ مِنْ تَنْصِيرٍ فَلَمْ تُقْصِرْ نَيْتُنَا فِي إِيْدَاءِ النَّصِيحَةِ؛ إِذْ كَانَتْ وَاجِبَةً لِإِخْوَانِنَا وَأَهْلِ مِلَّتِنَا﴾؛ و خدا را شکر گزارم که نگارش کتابی را که درخواست نموده بودید را برایم آسان ساخت و امیدوارم که همان گونه باشد که انتظار داشتید و اگر کوتاهی در آن باشد، در خیرخواهی خود هیچ کوتاهی نکرده ام به خاطر این که نیت خیر برای برادران دینی و اهل مذهب، حق واجب است.

مدیریتی وسیع و آگاهانه توسط شخص یا اشخاصی خاص ایجاد شده است؟
 با توجه به شواهد موجود در کتب حدیثی، تاریخی و رجالی معتبر شیعه؛ برای
 تاریخ حدیث امامیه دو مقطع زمانی قبل و بعد از امام باقر علیه السلام متصور است.
 در دوره نخست، به دلیل شرایط موجود، شاهد حرکت هدفدار از طرف امامان
 معصوم علیهم السلام نبوده، مخصوصاً زمان امام سجاده علیه السلام که تاریک ترین بخش آن است؛ اما
 تغییر سبب شد؛ مانند فرمان عمر بن عبدالعزیز به رفع ممنوعیت تدوین حدیث،
 سبب ایجاد فرصت مناسب برای امام باقر علیه السلام شده است.^۱ در فرصت به دست آمده،
 امام علیه السلام فرایند طبیعی، منطقی و هدفدار نشر معارف را در پیش گرفتند. ایجاد بستر
 مناسب برای پرورش و پراختیای دین پژوهی و در نهایت، هدایت هوشمندانه جامعه
 شیعه و نشر معارف اصیل و حلالی برای زمن حضور و آیندگان، از مهم ترین حرکت
 پیش برنده و جهت دار آن حضرت و امامان پس از ایشان است.

۱. پرورش راویان

امام باقر علیه السلام با استفاده از ظرفیت معرفتی اصحاب و به پیشینه باورهای دینی؛
 مانند ایمان واقعی به خداوند و آخرت باوری، نیل به ثواب بیشتر و رسیدن به قرب الهی؛

۱. چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «وَكَاثِبَ الشَّيْعَةِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ مَنَاسِكَ حَجَّهِمْ وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ، حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ، فَفَتَحَ لَهُمْ، وَبَيَّنَّ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجَّهِمْ وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ، حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَخْتَابُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَخْتَابُونَ إِلَى النَّاسِ، وَهَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ وَالْأَمْرُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِإِمَامٍ، وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ و شیعیان پیش از ابو جعفر [امام باقر علیه السلام] مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند، چون ابو جعفر آمد، در علم را گشود و مناسک حج و حلال و حرام مردم را بیان فرمود، تا آنجا که مردمی که شیعه به آن ها محتاج بودند [در امر مناسک و حلال و حرام] خود محتاج شیعه گشتند و امر امامت این گونه می باشد و زمین بی امام باقی نمی ماند و هر که بمیرد و امامش را شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. الکافی، دار الحدیث، ج ۳، ص ۵۷، ح ۶.

دین پژوهی و تفقه در دین را نهادینه کرده و بالاترین امتیاز را برای آن قائل شده است.^۱ به نظر می‌رسد این حرکت هوشمندانه، در راستای سخن پیامبر ﷺ بوده است که فرمودند:

«در هر نسلی از امت من، عادلی از اهل بیت من وجود دارد که تحریف غلوکنندگان و نسبت ناروای باطلان و تأویل نادانان را از این دین نفی می‌نماید و ائمه شما رهبران شما به پیشگاه خدای تعالی هستند؛ دقت کنید که در دین و عبادتتان از چه کسی پیروی می‌کنید؟»^۲

براین اساس، امام علی (ع) به دنبال دستیابی به راهکاری مناسب مانند پرورش افرادی دین‌شناس - یعنی کسانی که آراء و آموزه‌های اصیل دینی را فقط از نهاد امامت فرا بگیرند - بوده تا بتواند آنان را به عنوان نماینده امامت اختیار فرهنگی خود برای حل و فصل امور و نشر معارف شیعه قرار دهد.^۳

آینده‌نگری و روش کارآمد امام علی (ع) ابتدا سبب پرورش راویان فراوانی همانند زراره، ابوبصیر و تقریباً شکل‌گیری طبقه‌ای از اصحاب اجماع شده و سپس در عصر طلایی امام صادق علی (ع) آن حضرت توانسته تا حد ممکن پیش‌بینی پیامبر ﷺ را محقق سازد.

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷؛ الکافی، دار الحدیث، ج ۱، ص ۷۹.

۲. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَخْرِيفَ الْغَالِينَ، وَابْتِهَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَتَأْوِيلَ الْجُهَالِ. وَإِنْ أَيْمَنْتُكُمْ وَفَدَّكُمْ إِلَيَّ، فَانْظُرُوا مَنْ تُؤْفِدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ». مَرْبُوحُ الْإِسْنَادِ، ص ۷۸.

۳. امام باقر علی (ع) به یکی از شاگردانش به نام «ابان بن تغلب» فرمودند: «إِجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَأَقِفِ النَّاسَ؛ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلُكَ»؛ در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده؛ زیرا من دوست دارم در میان شیعیانم فردی مثل تو دیده شود. رجال النجاشی، ص ۱۱.

۲. معیار پرورش راویان

اساس معیار فرایندِ روشمند و هدفدارِ پرورش راویان توسط امام باقر علیه السلام؛ علاوه بر تفقه و دین‌شناسی، نوشتن و کتابت احادیث توسط بزرگانی چون زراره،^۱ استنساخ و درگیری مستقیم (سماع)^۲ نسل بعد (جوان ترها) و کسب اجازه برای نقل روایت^۳ از خود نگارندگان حدیث بوده است. در عصر امام باقر علیه السلام شیعه، کتاب محور شده بود و این روند ادامه داشت تا اینکه بیشترین حجم کتاب‌ها در زمان امام صادق علیه السلام گزارش شد است.^۴

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَعْرِضُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ»؛ احادیث ما را با اعراب تمام ادا کنید؛ زیرا ما مردمی فصیح‌زبانیم. *الکافی*، ر الحدیث، ج ۱، ص ۱۳۲.

ابوبصیر می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «اَكْتُبُوا، فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا»؛ بنویسید، تا ننویسید، نمی‌توانید حفظ کنید». همانجا، ج ۱، ص ۱۳۰.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اُخْتُبُوا سِتْرِيكُمْ، فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَخْجُونَ إِلَيْهَا»؛ کتب خود را محافظت کنید که در آینده بدان نیازمند خواهید شد». همانجا.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: «اَكْتُبْ، فَإِنَّكَ لَتَعْلَمُكَ فِي إِخْوَانِكَ، فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرَثَ كُتُبَكَ بَيْنَكَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هُزَجٌ لَا يَأْتُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِشَيْءٍ»؛ بنویس و علم خود را در میان هم‌مذهبان پخش کن و اگر مرگت رسید کتاب‌هایت را به پسرانت ار بده؛ زیرا زمان بر نظمی برسد که جز با کتاب‌های خود، آسوده‌خاطر نشوند. همان، ص ۱۳۱.

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَجِئُنِي الْقَوْمُ، فَيَقْرَأُونَ مِنِّي بِحَدِيثِكَ، فَأَضْجُرُ وَلَا أَقْوَى؟ قَالَ: «فَاقْرَأْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوَّلِهِ حَدِيثًا، وَمِنْ وَسْطِهِ حَدِيثًا، وَمِنْ آخِرِهِ حَدِيثًا»؛ عبدالله بن سنان می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم می‌آیند و حدیث شما را از من می‌شنوند و من به تنگ می‌آیم و توانایی ندارم؟ فرمود: از اول آن حدیثی بخوان و از وسط آن حدیثی و از آخرش حدیثی. همانجا، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. اهمیت اجازه در این حدیث مشهود است: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام: الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يُعْطِينِي الْكِتَابَ، وَلَا يَقُولُ أَزُوهُ عَنِّي، يَجُوزُ لِي أَنْ أَزُوِيَهُ عَنْهُ؟ قَالَ: فَقَالَ: «إِذَا عَلِمَ أَنَّ الرَّجُلَ الْكِتَابَ لَهُ، فَأَزُوهُ عَنْهُ»؛ احمد بن عمر حلال می‌گوید: به امام هشتم علیه السلام عرض کردم: مردی از اصحاب خود ما شیعیان کتابی به من می‌دهد و نمی‌گوید این کتاب را از من، روایت کن، من می‌توانم از او روایت کنم؟ فرمود: اگر بدانی کتاب از خود او است از او روایت کن. *الکافی*، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. ر. ک: رجال النجاشی و الفهرست.

با کتاب محور شدن شیعه در آن دوران، به نظر می‌رسد ناقلان احادیث اگرچه دارای منزلت بودند، ولی در صورت عدم رعایت فرایند رایج انتقال حدیث؛ یعنی استنساخ، درس‌گیری و اجازه از استاد، انگشت‌نما شده و احادیثشان از دایره پذیرش خارج می‌شد.

۳. نگرانیگ توثیق و تضعیف در حوزه مشهورات

فرهنگ توثیق و تضعیف در طول تاریخ حدیثی شیعه تغییراتی داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، توثیق و تضعیف راوی در شیعه براساس تحلیل روایات و آموزه‌های حدیثی است؛ این در حالی است که مذاهب چهارگانه از همان ابتدا، شخص (سند) محور بوده و کار به متن و آموزه موجود نداشته‌اند.

نکته قابل توجه این است که بررسی شخصیت‌های توثیق شده مانند «زراره» در کتب رجال شیعه همچون نجاشی و کسی، می‌توان گفت با توجه به نیاز جامعه دینی به احکام شرعی، عموم توثیق‌شونده‌ها، فقه‌محور بوده‌اند.

از گرایش فقهی رجال توثیق‌شده می‌توان نتیجه گرفت راویانی که در حوزه مشهورات - مانند فقه - حرکت کنند، توثیق خواهند شد و به همین خاطر توثیق‌تشان نیز اطمینان‌آور است؛ براین اساس وثاقت راوی، یعنی تمام آراء و روایات موجود در کتاب او از سلامت برخوردار است و ضعف راوی، یعنی برخی از آموزه‌های موجود در کتاب راوی دارای سلامت نیست.^۱

۱. در نگاه قدما صحت و ضعف، صفت کتاب راوی است و نه صفت خود راوی و همچنین نگاه توثیق و تضعیف در شیعه آن روز، نگاه حیثی است؛ یعنی یک راوی می‌تواند از یک جهت ضعیف و از جهت دیگر مورد وثوق باشد؛ به عنوان نمونه، نجاشی در ترجمه حسن بن محمد بن سهل التوفلی می‌گوید: «ضعیف لکن له کتاب حسن کثیر الفوائد». رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۷.

بنابراین ضعف‌های این‌چنینی ضرری به پذیرش احادیث شیعه نمی‌زند و این نوع تعامل با راویان حدیث، توسط عالمان شیعه که عموماً عاقل‌ترین و متدین‌ترین افراد جامعه بودند کاملاً پذیرفته شده است.

به عنوان نمونه، شیخ کلینی رحمته الله در باب «أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ» از کتاب شریف کافی،^۱ شش حدیث آورده که در آن، قوی ترین و ضعیف ترین سند با مفاهیم یکسان وجود دارد. این روش مرحوم کلینی رحمته الله هدفمند و برگرفته از همان آموزه های نسل گذشته خود است؛ زیرا می خواهد براساس آن، خواننده را با یک بسته مجموعی به یک باور برساند.

این روش نشان می دهد آموزه های غیر مرتبط با پیکره دین، در این کتاب راه نیافته و با ملاحظه شرایط وثاقت عصر صادقین عليهم السلام رعایت شده؛ تا جایی که به شهادت بزرگانی همچون نجاشی، مرحوم کلینی رحمته الله «أَوْثَقُ النَّاسِ فِي الْحَدِيثِ وَأَثْبَتُهُمْ»^۲ بوده و دو صفت «أَوْثَقُ» و «أَثْبَتُ» نشان از کم نظیر بودن کافی شریف است؛ زیرا از نگاه قدما، صحت حدیث، مبتنی بر دریافت آن از اصول مورد اعتماد اصحاب بوده و تجلیل بزرگان از کافی نیز به دلیل اخذ روشمند کلینی رحمته الله از مهم ترین کتب اصحاب است.

۴. اقسام راوی

در مباحث گذشته اشاره شد که فرهنگ رایج دین پژوهی در عرصه حدیث با تکیه

۱. الکافی، دار الحدیث، ج ۱، ص ۶۴۹.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۷۷.

شیخ طوسی رحمته الله درباره مرحوم کلینی رحمته الله می گوید: «جَلِيلُ الْقَدْرِ عَالِمٌ بِالْأَخْبَارِ». رجال الموسی، ص ۴۳۹.

در کتاب دیگر خود نیز می گوید: «ثَقَّةٌ عَارِفٌ بِالْأَخْبَارِ». الفهرست، ص ۲۱۰.

شیخ مفید رحمته الله با آن عظمت و مقام و با آن قرب و منزلت، تعبیرش در مورد کتاب کافی این است که این کتاب، از برترین کتاب های شیعه است که بیشترین فایده را می توان از آن برد؛ «الکافی، وَهُوَ مِنْ أَجَلِّ كُتُبِ الشَّيْعَةِ وَأَكْثَرُهَا فَايِدَةً». تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۷۰.

شهید اول رحمته الله که رکن ارکان فقه است نیز می گوید: در مذهب شیعه، کتابی مانند کافی نوشته نشده است؛ «کتابُ الکافی فی الحدیث الذی لَمْ یُعْمَلْ مِثْلُهُ»؛ شرح اللمعة، الشهد الثاني، ج ۱، ص ۴۸.

بر نوشتار بوده است؛ با رواج کتاب و کتابت در جامعه شیعه،^۱ راویان را می توان به دو دسته یا گروه تقسیم نمود؛ نخست، نسل اول که صاحبان کتب (اصل) بوده و نسل بعد که خود شامل دو گروه می شود؛ که عبارت اند از راویانی که کتاب های نسل اول را برای تنظیم اثر جدید به کار گرفته اند و راویانی که فقط ناقل کتاب و در حد ناشر احادیث بوده اند. البته نسل های آینده نیز همانند نسل اول براساس فرایند رایج سه گانه استنساخ، درس گیری و اجازه از استاد برای نقل حدیث استفاده می کردند؛ زیرا در مقام عمل، روشی معتبر و واسطه شناخته شده دیگری در جامعه شیعی وجود نداشت که بخواهند از طریق آن متون حدیثی دست پیدا کرده و آن را نشر دهند.

حوزه های حدیثی شیعه در سه قرن اخیر ایران در تدوین کافی

شناخت مکاتب حدیثی شیعی در سده های اولیه اسلامی، از مباحث جدی تاریخ حدیث، در عالم تشیع به شمار می آید. عبارت «مکتب حدیثی»، «مدرسه حدیثی» و «حوزه حدیثی» بیانگر نوعی دیدگاه و مشی فکری، در ارتباط با حدیث است. با توجه به اصول فکری موجود در مناطق مختلف اسلامی و شیعی، از جمله ایران - حوزه های حدیثی مهمی در زمان تدوین کافی پدید آمده که نقش بسزایی را در این حوزه ها بسیار پررنگ و قابل توجه است.

۱. حوزه های حدیثی شیعه

کتاب کافی نگاشته محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله مهم ترین جامع حدیثی بر جای مانده

۱. در بخش نخست کتاب بازسازی متون کهن حدیثی شیعه، نوشته عمادی حائری رحمته الله تلاش شده کتاب محور بودن راویان شیعه و نقل حدیث - با واسطه یا بی واسطه - از کتاب، به خصوص نقل کلینی رحمته الله در کافی از کتب مشایخ را اثبات نماید.

از عصر پیشینیان و میراث دوران آغازین غیبت امام عصر علیه السلام است.

کلینی رحمه الله برای کسب دانش در مهم‌ترین حوزه‌های حدیثی شیعه حضور یافته و از مشایخ آن حوزه‌ها بهره برده است. کوفه، قم، ری و بغداد مهم‌ترین حوزه حدیثی شیعه در زمان ایشان است.

در واقع، مصدر بیان آموزه‌های دینی اسلام، مدینه بوده اما به‌خاطر شرایط موجود، باگشت آرام‌امادیت شیعه، حوزه حدیثی کوفه از ابتدای قرن دوم تا سال ۲۳۰ هجری فعال بوده است؛ لذا در مقطع زمانی حدود ۱۳۰ سال، عمده تولیدات حدیثی توسط تعالان حوزه حدیثی کوفه بوده و اکثر راویان سه نسل اول از جمله بیشتر طبقه دوم و سوم اصحاب اجماع، کوفی هستند؛ بنابراین کوفه اولین حوزه حدیثی فعال شیعه محسوب می‌شود.

۲. سهم ایران در تدوین کافی

ثقة الاسلام کلینی رحمه الله در مدت بیست سال اقدام به جمع‌آوری و نگارش کتاب فخیم کافی نموده است؛ اما حلقه مفقوده و نکته مهمی که نیازمند تأمل بیشتری است آن است که، چه زمینه و بستری در ایران آن زمان وجود داشته که علمای اهل قرائت رسمی و رایج اهل تسنن در حاکمیت سیاسی و اجتماعی و طرد شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام باز هم در سراسر ایران، احادیث اهل بیت علیهم السلام منتشر شده است؟

پاسخ این است که پس از سال ۲۳۰ هجری، فعالیت حدیثی در کوفه به سبب شرایط موجود، آرام آرام رو به اضمحلال نهاد. در آن شرایط بحرانی، جایگزین منابع کوفه، ایران و قم بود؛ زیرا در زمان امام صادق علیه السلام قم به دست اشعریان احیا گردید؛ آنان، طایفه‌ای از عرب‌های یمنی ساکن کوفه بودند که در میانشان شماری از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و گروهی از عالمان و محدثان شیعی قرن دوم و سوم هجری دیده می‌شود.

اسلام آوردن اشعریان پیش از فتح مکه، از افتخارات آنان بوده و سابقه درخشانی در یاری اهل بیت علیهم السلام داشته‌اند که از جمله آن افتخارات، شرکت در جنگ صفین و قیام مختار است.

اشعریا در پی سختگیری‌های حجاج بن یوسف به شیعیان، از کوفه به قم مهاجرت و قم را مرکزی برای سکونت خود و ترویج تشیع در ایران ساختند. علت انتخاب قم از سوی آنان، فتح این ناحیه توسط جدشان مالک بن عامر بوده است.^۱ قدرت و نفوذ آنان در قم به گونه‌ای بوده که قم را از تابعیت اصفهان خارج و حتی از حاکمان اصفهان مایات می‌گرفته‌اند.^۲

شخصیت‌های برجسته‌ای این خاندان، در شمار شاگردان و نزدیکان اهل بیت علیهم السلام هستند؛ لذا آنان کسانی بودند که ارتباطشان را به هیچ عنوان با نهاد امامت قطع نکرده و به دنبال دستیابی به آموزه‌های شیعی بودند تا براساس تفکر بنیادین اهل بیت علیهم السلام مکتب شیعی قم را بنا کنند. مالک بن عامر قم کاملاً شیعی و دارای بستری مناسب برای پذیرش احادیث بوده که به تدریج تراکم هجرت راویان کوفی الاصل؛ مانند ابراهیم بن هاشم و همچنین راویان غیر کوفی از آنجا به ایران و قم شده است.

۳. اساتید و مشایخ کلینی رحمته الله

کتاب کافی در بردارنده ۱۵ هزار و ۴۱۳ روایت و دارای ۱۸ هزار و ۶۳۰ حدیث است.^۳ در بررسی اساتید کلینی رحمته الله به چند گروه دست می‌یابیم که نسبت اثرگذاری سوزدهای حدیثی آنان بسیار متفاوت است.

۱. ر، ک: تاریخ قم، ص ۲۶۱.

۲. ر، ک: همان، ص ۲۸.

۳. الکافی و گفتمان حدیثی قم، مجله علوم حدیث، سال هفتم، شماره چهارم، ص ۱۰۴.

کلینی رحمه الله در طول عمر خود در ابتدا از مشایخ ری و سپس از آثار حدیثی مشایخ قم، کوفه و سپس بغداد که مهم ترین حوزه های علمی شیعه در دوران ایشان بوده بهره برده است. در این میان، قم مهم ترین حوزه حدیثی کلینی رحمه الله و حلقه اتصال بین کوفه، بغداد و ری به شمار می رود.

بررسی آماری نشان می دهد؛ مجموع روایات مشایخ قمی ثقة الاسلام کلینی رحمه الله: ۱۲۰۰۰ روایت، ۴۲۲ روایت،^۱ مشایخ اهل ری: ۷۱۷ روایت، مشایخ عراقی (اعم از کوفه و بغداد): ۶۷ روایت و مجموع روایات مشایخ سایر حوزه ها و شهرها: ۱۲۵۹ روایت است؛ در نتیجه، ری کثر روایات کتاب خویش را از مشایخ قمی خود دریافت کرده و کافی نماد میراث حدیثی شیعه در قم به شمار می رود. داشتن تمامی میراث حدیثی کوفه به همراه تولیدات جدید، از ویژه گی های بسیار مهم قم در عصر کلینی رحمه الله بوده است.

۴. کافی بهترین تولید حدیثی در اصول اربعه

مهم ترین منبع در شناخت سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام «اصول اربعه» است که عبارت اند از چهارصد اصل (کتاب) از چهارصد محدث شهرور از قدمای شیعه که روایات آن ها را مستقیم و بدون واسطه از ائمه علیهم السلام شنیده اند. تأسفانه امروز، علما و فقها و مفسران، از دسترسی به آن ها محروم هستند.

به عبارتی: اصل به صورت مستقیم از امام معصوم علیه السلام نقل شده است.^۲

۱. که عبارتند از: ۱. علی بن ابراهیم بن هاشم: ۵۶۳۰ روایت؛ ۲. محمد بن یحیی عطّار: ۱۴۲ روایت؛ ۳. حسین بن محمد بن عامر اشعری: ۸۴۳ روایت؛ ۴. احمد بن ادریس: ۸۲۳ روایت؛ ۵. علی بن محمد بن بندار: ۱۸۸ روایت؛ ۶. عبدالله بن جعفر حمیری: ۴۹ روایت؛ ۷. سعد بن عبدالله اشعری: ۲۷ روایت؛ ۸. محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری: ۱۰ روایت؛ ۹. محمد بن احمد بن علی بن صلت اشعری: ۱۰ روایت؛ ر.ک، الکافی و گفتمان حدیثی قم، مجله علوم حدیث، سال هفتم، شماره چهارم، ص ۱۰۴.

۲. ر.ک: الرواشح السماویه (میرداماد)، راسحه ۲۹.

شیخ بهایی رحمه الله (م ۱۰۳۰) هنگام بررسی صحت احادیث کافی تصریح می کند که قدما در صورتی به صحت حدیث حکم می کردند که حدیث در چند اصل از اصول اربعمائه آمده باشد.^۱

سید بحر العلوم رحمه الله (م ۱۲۱۲) معتقد است که در بیان محدثان از اصحاب ما، «اصل» به معنی کتاب مورد اعتمادی است که از کتاب دیگری گرفته نشده باشد.^۲ راین اساس، گویا قدمای شیعه، این روایات را مستقیم از ائمه علیهم السلام یا راویان مورد وثوق نقل می کردند.

برخی از صاحبان کتب رجالی «أرباب أصول اربعمائه» را از «أرباب تصانیف» جدا کرده اند. ابن غضنفری رحمه الله (م ۴۸۰) نخستین مرتبه، بخش «فهرست الأصول» را اختصاص به نام صاحبان اصول اربعمائه دانسته و آنان را از «أصحاب التصانیف» جدا کرده است. با اینکه اصول اربعمائه یکی از ریشه ها و مصادر اصلی کافی است، ولی کافی از جهت ساختاری، از اصول اربعمائه کامل تر و وسیع تر است.

۵. جامعیت کافی

جامعیت کافی به این جهت است که قدمای شیعه و راویان اصول اربعمائه، تنها روایات خود را از صادقین علیهم السلام نقل کرده اند.^۳ ولی کلینی رحمه الله با تأمل احادیث را از تمام معصومان علیهم السلام گردآوری کرده و در این جمع آوری، احادیث فقهی، سیری، اخلاقی و ... را در یک مجموعه حدیثی به صورت موبّ تنظیم و جمع آوری نموده است. کلینی رحمه الله در طی بیست سال از عمر خود، از تمامی ائمه علیهم السلام روایات و احادیث را جمع

۱. ر.ک: مشرق الشمسین، شیخ بهایی، ص ۴.

۲. ر.ک: الفوائد الرجالية، ج ۲، ص ۳۶۷.

۳. دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۲۷.

کرده است، درحالی که می توانست در مدّت کوتاهی این امر را با اختصاص به احادیث صادقین علیهم السلام به پایان برساند، ولی او با دقّت و جدّیت، احادیثی از تمام اهل بیت علیهم السلام در تمام ابواب حدیثی، فقهی، تفسیری و اخلاقی را جمع آوری کرده است.^۱

پشتوانه تدوین کافی

۱. ساختار روشمند و مناسب

یکی از پشتوانه های مهم کافی ساختار ابداعی و منحصر به فرد آن است. براین اساس، مجموعه حدیثی کافی به سه بخش عمده «اصول»، «فروع» و «روضه» تقسیم بندی شده است. قسمت اصول در ۸ عنوان و فروع در ۲۶ عنوان دسته بندی شده است. قسمت «اصول» شامل ۴۹۶ باب و حدود ۳ هزار و ۷۸۸ حدیث، قسمت «فروع» شامل ۱۷۴۴ باب و حدود ۱۱ هزار و ۲۱ حدیث و قسمت «روضه» دارای حدود ۶۰۶ حدیث بدون هیچ تبیینی است. عنوان «خاتمه» تنظیم شده است؛ بنابراین مجموع روایات کتاب کافی به ۱۱ عنوان و ۲ هزار و ۲۴۳ باب و احادیث آن به حدود ۱۵ هزار و ۴۱۵ عدد می رسد و در مجموع دارای ۱۸ هزار و ۸۶۳ سند می باشد. از دیگر امتیازهای این کتاب شریف، نقل روایات با واسطه ای کم، دارای عناوینی کوتاه و گویای مطابق با محتوای روایات باب، عدم نقل احادیث متعارض، قراردادن حدیث درست تر و روشن تر در اول باب، عدم دخل و تصرف در نقل حدیث، عدم تداخل توضیحات مصنف با روایت، برخورداری از تنظیم و تبویب دقیق و منطقی، جامعیت کافی نسبت به مباحث عقیدتی، اخلاقی، فقهی و همچنین انتخاب آثوره‌ها براساس نیاز روز جامعه می باشد.

۲. پیروی از فرهنگ کتابت

کتابت، سنت الهی و از مهم‌ترین مؤلفه‌های حفظ فرهنگ و میراث بشری بوده و تأکید پیامبران^۱ به خصوص رسول خدا ﷺ را به همراه داشته است. با نهادینه شدن کتابت در دورهٔ صادقین^۲ نشر معارف شیعی از طریق کتابت، به سیرهٔ رایج در میان اصحاب^۳ بدل شده و تا زمان مرحوم کلینی^۴ ادامه یافته است.

مهم‌ترین پشتوانهٔ مرحوم کلینی^۵ در تدوین کافی، فراگیری حدیث براساس فرایند رایج سه گانهٔ استنباح، درس‌گیری و کسب اجازه از بیشترین مشایخ دارندهٔ کتاب و تولیدات حدیثی در بالمرین^۶ مقام؛ در بهترین، نزدیک‌ترین، پرکارآمدترین و امن‌ترین حوزهٔ حدیثی چهارم^۷ تشاع^۸ است. بستر پیش‌روی کلینی^۹ بستن تفکر و محدث‌ساز در عالم تشیع است؛ لذا وقتی که شخص زیرک، کاردان و دشمن^{۱۰} چون کلینی^{۱۱} در این بستر قرار می‌گیرد، به کمک آموزه‌های مدوّن حدیثی، اثری چون کافی^{۱۲} را خلق می‌کند که از آغازین روزهای عرضه، مورد استقبال جامعهٔ علمی شیعه قرار گرفته و تحسین همگان را به همراه داشته است.

بنابراین، به غیر از امتیازات خود کتاب و مؤلف، علت استقبال از کافی را می‌توان دو چیز دانست: نخست پشتوانهٔ ذکر شده و سپس نوع تفکر رایج و مدیریت شدهٔ پیکرهٔ دین‌شناسان توسط نخبه‌پروری اهل بیت^{۱۳}؛ یعنی عرضه (توسط کلینی^{۱۴}) و پذیرش (توسط عموم شیعیان) هر دو هوشمندانه و براساس طرح‌پی‌ریزی شدهٔ امام^{۱۵} صادقین^{۱۶} بوده است.

۱. ر. ک: بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَهُمْ كُلُّهُمُ الْكُتُبُ الَّتِي نَزَلَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا عَلَى اخْتِلَافِ أَلْسِنَتِهَا؛ «هر کتابی را که خدا نازل کرده و به هر لغتی که باشد نزد ائمه^{۱۷} است و آن را می‌دانند». الکافی، دار الحدیث، ج ۱، ص ۵۶۴.

۳. تأییدات گسترده علمای شیعه

تلاش بی وقفه در تدوین جامع حدیثی کافی در مدت بیست سال، تشویق و تأیید علمای شیعه به همراه عبارات صریح و محکم، پشتوانه‌ای برای ارزش‌گذاری این اثر حدیثی فاخر است.

شیخ مفید رحمته الله (م ۴۱۳) به نقل از رجال نجاشی با تعبیر «اجل کتب شیعه» و با وصف «برگزیده‌ترین آنها» این کتاب را توصیف می‌کند.^۱

نجاشی رحمته الله (م ۴۵۰) موثق‌ترین و دقیق‌ترین علمای شیعه را شیخ کلینی رحمته الله می‌داند و به وثوق ایشان صحیح می‌گذارد.^۲

شیخ طوسی رحمته الله (م ۴۶۰) در الفهرست^۳ و علامه حلی رحمته الله (م ۷۲۶) در خلاصه الأقوال^۴ نیز تعابیری چون «ثقه» و «آشنا به قواعد و اخبار» را در مورد شیخ کلینی رحمته الله به کار می‌برند.

محقق کرکی رحمته الله (م ۹۴۰) در رسائل^۵ حدیث و مورد اعتماد علمای شیعه می‌داند،^۵ و علامه مجلسی رحمته الله معتقد است که کافی، منضبط‌ترین و جامع‌ترین کتاب شیعیان است.^۶

مشابه این تعابیر در بیان علمای متأخر نیز به روشنی آشکار است.^۷

۱. رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۹۰، ش ۱۰۲۷.

۲. همان.

۳. الفهرست، ص ۳۹۳، ش ۶۰۳.

۴. خلاصه الأقوال، ص ۲۴۵، ش ۳۷.

۵. رسائل الکرمی، ج ۳، ص ۴۷.

۶. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳.

۷. ر.ک: منتهی المقال، ج ۶، ص ۲۳۷؛ الرواشح السماویة، ص ۴؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۱۸۱؛

الکنى والألقاب، ج ۳، ص ۲۰.

۴. هم‌زمانی تدوین کافی با غیبت صغری و صحاح سته

نکته بسیار مهم و قابل توجه در سیر تاریخی میراث حدیثی شیعه این است که کتاب شریف کافی در دوران غیبت صغرای امام عصر علیه السلام و هم‌زمان با نگارش صحاح سته اهل تسنن تنظیم و گردآوری شده است. اگر تاریخ دقیق وفات مرحوم کلینی رحمه الله را سال ۳۲۹ قمری مصادف با سال «تاثیر النجوم»^۱ بدانیم؛ این زمان، سال پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری است.

هم‌زمان با تدوین کافی با صحاح سته یکی از جهات تفوق و هیمنه حدیثی کتاب کافی بر سایر کتب معتبر شیعه است و سرّ آن، به جهت هم‌زمانی تدوین و گردآوری این کتاب با جریان نگارش کتب حدیثی اهل تسنن است.

صحاح سته و تدوین کافی

طبق شواهد موجود، اگر قدیمی‌ترین کتاب حدیثی اهل سنت را الموطأ مالک بن انس (م ۱۷۹) یا المصنف ابن ابی شیبه رحمه الله بدانیم، پس از آن، گردآوری کتب صحاح سته توسط محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶)، مسلم بن حجاج (م ۲۶۱)، ابوداود (م ۲۷۵)، ابن ماجه (م ۲۷۵)، ترمذی (م ۲۷۰) و هایت‌انسایی (م ۳۰۳) در سال‌های پایانی قرن سوم انجام گرفته است. در همین دوران، نگارش کتاب کافی توسط کلینی رحمه الله (م ۳۲۹) با ساختاری کاملاً مستقل و مجزا از جریان حدیثی اهل تسنن و با نگاهی متفاوت تدوین شده است.

نکته مهم در جریان هم‌زمانی کافی با صحاح سته در این است که در آن زمان، قدرت و حمایت سیاسی، فرهنگی و فکری، همراه با محدثان مذاهب چهارگانه بود.

۱. «تاثیر النجوم» به معنای پراکنده شدن و از بین رفتن ستارگان، به سال پایانی غیبت صغری گفته می‌شود که ستارگان فروزان بسیاری از دانشمندان شیعه از جمله کلینی، علی بن بابویه قمی و علی بن محمد سمري، افول کرده و چهره در نقاب خاک بردند.

طبعاً پس از پایان دوران منع حدیث توسط خلفا، پیامدهای فرهنگی آن در جامعه و بروز و ظهور چنین آثار حدیثی در این سال‌ها امری بدیهی است. در فضای ایجادشده، جریان حدیثی شیعه با همه فشارها و مشکلات، به کمک آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) مسیر خود را به دقت در میان مسیر حدیثی عامه نمایان می‌کند.

مقایسه کافی با صحاح؛ به جهت کمی و کیفی

تدوین کمی خدمت بزرگ و شاهکار کلینی (رحمه‌الله) در عصر سلطه مخالفان است. علی‌رغم فشارهای سیاسی، اجتماعی و محدودیت‌های نقل احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) اما کلینی (رحمه‌الله) توانست اقدام درگارش جامعی حدیثی کند، که هم از جهت روش گردآوری و هم از جهت ساحت حدیثی، مبانی مستقلی فراتر از مکتب خلفا ارائه کند؛ که علاوه بر استقلال حدیثی، استقلال در روش و نوآوری و اسلوب را در خود جای دهد. کوچک‌ترین نمونه برتری کافی با صحاح، باب «العقل و الجهل» به عنوان اولین باب است که هیچ بدیل و سابقه‌ای در میان کتب هم‌عصر - چه از شیعه و چه از کتب حدیثی اهل تسنن - ندارد.

آغاز کتاب با حدیث «آفرینش عقل» آغاز شد و پس از گذر از ابواب «کتاب علم» و «کتاب توحید» و «کتاب حجّت»، به «فروع» و «روضه» رسیده و با حدیثی از امام باقر (علیه‌السلام) در مورد ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالیه) خاتمه می‌دهد. در این میان سیری از آموزه‌های نجات‌بخش و حق‌محور اهل بیت (علیهم‌السلام) از طلوع سرمنزل عقل، تا مقصد و مقصود آرمان مهدویت ترسیم می‌شود؛ درحالی‌که کتب حدیثی عامه همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم هرگز چنین سیر منطقی و منسجمی در مباحث را در خود ترسیم نکرده‌اند.

از نظر کمی نیز مجموعه حدیثی کافی تعداد بیشتری از کل صحاح و سنن سته معتبر

اهل سنت احادیث اخلاقی، فقهی، اجتماعی از سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام را در خود جای داده است؛ لذا عالم و فقیه بزرگ ملاً محمد تقی مجلسی رحمه الله در تبیین این امتیاز ویژه کافی می گوید: «همانند کافی کتابی در نظم درست ابواب و احادیث دیده نشده است».^۱

عصر نبیت صغری و عرضه کافی به امام زمان علیهم السلام

یکی از پشتوانه های حدیثی شیعه، فرهنگ عرضه حدیث به معصومان علیهم السلام است. در رد این شبهه اکابر اهل بیت کافی را به امام زمان علیهم السلام عرضه کرده یا نه؟ دو نظریه وجود دارد. برخی معتقدند که کتاب کافی بر امام زمان علیهم السلام عرضه شده و آن حضرت فرموده اند: «کافی لشیعتنا»؛ کتاب کافی، شیعیان ما را بس است. و برخی دیگر نیز می گویند: این کتاب به امام زمان علیهم السلام عرضه نشده است.

نگارنده به جای داوری پیرامون این دو نظریه، به بیان نکته ای مهم و گزارشی از شیخ طوسی رحمه الله اکتفا می کند؛ نکته آن دوره حضور آشکار امام علیهم السلام و صدور حدیث با آغاز دوره غیبت، به پایان خویش نزدیک است. از امام زمان دوره غیبت صغری و توقف توقیعات صادر شده از ناحیه مقدسه، مجموعه روایات شیعی نیز به کمال خویش رسیده بود. اکنون دیگر امام معصوم علیهم السلام در میان مردم حضور نداشته و عالمان شیعه و راویان حدیث، جانشین امام علیهم السلام در میان مردم و مرجع آن در رفع مشکلات سیاسی، اجتماعی و معرفتی بودند.

و اما شیخ طوسی رحمه الله چنین می نویسد:

«جناب حسین بن روح، برای ارزیابی کتاب التأدیب، آن را نزد گروهی از مفتیان فرستاد تا پس از بررسی، نظر دهند که چیزی از محتوای آن با نظر آنان مخالفت دارد یا نه و آنان همه کتاب جز یک مسئله آن را تأیید کردند».^۲

۱. روضة المتقین، ج ۴، ص ۴۴۷.

۲. کتاب الغیبة، ص ۳۹۰.

گزارش شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ حاکی از یک تغییر برنامه^۱ از سوی امام علیه السلام و آمادگی جامعه شیعه برای غیبت کبری است؛ زیرا پس از اتمام دوره نواب خاص، مردم می بایستی بیاموزند به نخبه هایی همچون مشایخ روات رجوع کنند و گرنه با وجود نائب خاص، چه نیازی به عرضه کتاب شلمغانی به علمای قم است؟ بنابراین طبق برنامه جدید امام زمان علیه السلام در صورت نیاز، می بایستی کافی به قمی ها عرضه شود. این گزارش نشان می دهد کلینی رحمۃ اللہ علیہ بسیار هوشمندانه، قم را برای اخذ حدیث اختیار نمود؛ چرا که دیگر نیازی به عرضه کافی به امام عصر علیه السلام نداشته است.^۲

جایگاه کافی شیعه در جهان اسلام

کلینی رحمۃ اللہ علیہ پس از کسب علم و استماع حدیث از اساتید و محدثان بزرگ زمان خود، سرانجام به بغداد رسید. او با مسافرت های خویش، چنان علم و فضل خود را به نمایش گذاشته و تصویری از شیعه و اهل بیت را در دل مردم هر دیار باقی نهاده بود که هنگام ورود به بغداد، فردی کاملاً شناخته شده بود؛ شیعیان به او افتخار می کردند و اهل تسنن به دیده تحسین به او می نگریستند. تقوا، علم و فضیلت او در اندک مدتی موجب شد که هم شیعیان و هم اهل سنت^۳ در مشکلات دینی به او پناه آورده و در فتاوا به او مراجعه

۱. در راستای روش نخبه پروری صادقین علیهم السلام امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ستری را ایجاد کردند که دانش، به خصوص حدیث و مسائل پیرامونی آن، مسیر طبیعی خود را ادامه دهد.
۲. تحلیل ذکر شده، منافاتی با امکان وقوع عرضه کافی به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ندارد. بلکه اصرار دارد که تألیف کافی در راستای پرورش راوی و تألیف کتاب براساس و مطابق مذهب مدینه حدیثی اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ نتیجه اینکه در صورت عدم عرضه، خللی به اعتبار کافی وارد نمی شود.
۳. ابن اثیر می گوید: «او به فرقه امامیه در قرن سوم، زندگی تازه ای بخشید و عالم بزرگ و فاضل مشهور در آن مذهب است». الکامل، ج ۸، ص ۱۲۸.

از ابن حجر عسقلانی نیز نقل شده که گفته است: «کلینی از رؤسا و فضلاء شیعه در ایام مقتدر عباسی است». روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۱۱ (به نقل از التبصیر).

کنند؛ به همین سبب او اولین کسی بود که به لقب «ثقة الاسلام» شهرت یافت.^۱

۱. کافی سند محکم حقانیت شیعه

کتاب کافی دربردارنده مجموعه‌ای ارزشمند از عقاید و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در یک مجموعه حدیثی کامل از زمان خود تا به امروز است. در دوران تدوین این کتاب، مبنای اندیشه‌های کلامی شکل نگرفته بود، اما کافی چشم‌انداز و دورنمایی از اندیشه‌های شیعه از عشری و تفاوت و تمایز این اندیشه و مکتب ناب، با مشرب مذاهب چهارگانه و سایر فرقه‌های شیعه را در خود نمایانده است؛ لذا بنابر آنچه که مرحوم کلینی رحمه‌الله در مقدمه کتاب آورده است، این کتاب را در پاسخ به درخواست یکی از شیعیان که از او با عنوان «خجسته» داده تدوین کرده و در مقدمه کافی یادآور شده است که دین‌داری و تعبد بدون شناخت و معرفت نسبت به عقاید، امکان ندارد و هدف انسان و وجه تمایز او از سایر حیوانات، در کسب معرفت و تحصیل دانش دین است. و با تأکید بر حسن‌نیت و تلاش‌های خود در گردآوری این کتاب، به کفایت آن - به دلیل جمع‌آوری جمیع فنون علم دین - تصریح می‌کند.^۲

۱. ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۷۹.

۲. «قُلْتُ إِنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يُجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ بِالْأَثَرِ الْمَعْنِيِّ حَقَّ عَنِ الصَّادِقِينَ عليهم‌السلام، وَالشُّنَنِ الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَبِهَا يُؤَدَّى فَرَضُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَشَرُّهُ بَيْنَهُ عليه‌السلام - أَلَا أَنْ قَالَ: - وَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ - وَلَهُ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتُ. وَأَزْجُو أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ تَوَخَّيْتُ فَمَهْمَا كَانَا بَيْنَهُ مِنْ تَقْصِيرٍ فَلَمْ تُقْصِرْ بَيْنَنَا فِي إِهْدَاءِ النَّصِيحَةِ»؛ گفתי: می‌خواهی کتابی داشته باشی کافی که از همه فنون علم دین از امامان راستگو علیهم‌السلام و سنن پابرجایی که باید بدانها عمل شود در آن گرد باشد تا متعلم را کفایت کند در ره جو را مرجع گردد و هر که طالب علم دین و عمل به آن است از آن اخذ کند طبق روایات وارده و فرض خدای عز و جل و سنت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدانها انجام گردد - تا آنجا که گفت: - خدا را حمد که تألیف کتابی را که خواهش کردی میسر ساخت و امید است چنان باشد که انتظار داشتی، پس اگر کم و کاستی در آن باشد تقصیری در نیت خیر خواهی ما نیست.

۲. مرجعیت کافی بر جوامع حدیثی

روش کلینی رحمه الله در نظام دادن به مباحث کافی، بهترین شیوه و بدیع ترین قالبی است که تأثیر فراوانی بر سایر کتب حدیثی و جوامع فقهی پس از او گذاشته است. به عنوان نمونه، شیوه فقهی کلینی رحمه الله در انتخاب ابواب روضه کافی آنچنان دارای اتقان و جامعیتی فراگیر بوده که بزرگانی چون شیخ صدوق رحمه الله (م ۳۸۱)، شیخ طوسی رحمه الله (م ۴۶۰)، حقیق رحمه الله (م ۶۷۶) و به تبع او صاحب جواهر رحمه الله^۱ فیض کاشانی رحمه الله (م ۱۰۹) شیخ حرّ عاملی رحمه الله (م ۱۱۹۴) شیوه او را برگزیده اند؛ که این، نشانگر دقت کم نظیر کاتب و راسخ آن است؛ به همین سبب شیوه کلینی رحمه الله بهترین الگو برای جوامع حدیثی گردید. آن را راجع، امام و پیش قراول کتب و جوامع حدیثی پس از خود قرار داده است.

کارهای مرتبط با کافی

۱. شروح کافی

قدمت و اهمیت فوق العاده کتاب کافی سبب شده است تا شروح متعددی برای آن نگاشته شود که عمده آن ها فقط شرح بخش «اصول» آن بود. در اینجا برخی از علما به شرح «فروع» و «روضه» کافی پرداخته اند.

مهم ترین شرحی که شرح جامع و کامل اصول و فروع کافی است، شرح علامه مجلسی رحمه الله (م ۱۱۱۱) به نام *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول* صلی الله علیه و آله است که تمام کافی را از ابتدا تا انتها در ۲۲ جلد شرح و بسط داده است. در این شرح مبسوط، علاوه بر شرح متن احادیث، سند و اعتبار آن ها نیز مورد ارزیابی و موشکافی قرار گرفته است.

۱. ترتیب بندی کتاب *جواهر الکلام* براساس شرایع الإسلام بوده که آن نیز براساس بخش «روضه» کافی شیخ کلینی رحمه الله باب بندی شده است.

همچنین *التعليقة على كتاب الكافي* نوشته محمد باقر حسینی رحمته الله مشهور به میرداماد (م ۱۰۴۱) و *شرح اصول کافی* اثر صدرالدین شیرازی رحمته الله معروف به ملاصدرا (م ۱۰۵۰) که فقط تا پایان «*كتاب الحجة*» است و *شرح الكافي؛ الأصول والروضة* از محمد صالح بن احمد مازندرانی رحمته الله (م ۱۰۸۱) از شروح مشهور و معتبر کتاب *کافی* هستند.

۲. ترجمه‌های کافی

نزد به اهل بیت رجاییت *کافی* و توجه گسترده علاقه‌مندان به مکتب اهل بیت علیهم السلام تاکنون مترجمین روانی اقدام به ترجمه *کافی* به زبان فارسی نموده‌اند که ترجمه مرحوم سید جواد مصطفوی، مرحوم محمدباقر کمره‌ای و مرحوم محمد علی بن حاج محمد حسن اردکانی، ترجمه جدیدی از این اثر جامع حدیثی شیعه است.

ادبیات ترجمه مرحوم نمره‌ای تقریباً مربوط به ۸۰ سال قبل است و بسیاری از اصطلاحات نوشتاری آن دوره از دست رفته و نیازمند به‌روزرسانی جدید است.

در ترجمه مرحوم مصطفوی نیز حدود ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ عدد از ترجمه مرحوم کمره‌ای استفاده شده است و نوع ادبیات ترجمه نیز بسیار شبیه آن است؛ بنابراین برخی از نقاط ضعف ترجمه مرحوم کمره‌ای در این ترجمه نیز راه یافته است.

از سوی دیگر ترجمه مرحوم اردکانی از نظر دقت و تمیز نظر است. کاملاً مشخص و هویدا است که ایشان بسیار دقیق بوده و در ترجمه‌اش، از ذرات فکری خود استفاده نکرده است. اما این نکته نیازمند یادآوری است که گاهی ترجمه‌اش به نظر می‌رسد و به اصطلاح اهل علم «*یصح السکوت علیها*»^۱ نیست و مخاطب باید به دنبال بقیه ترجمه بوده و کار را ناتمام احساس می‌کند. البته این ترجمه در مواردی برای افراد غیر متخصص، سخت‌تر از فهم متن عربی روایت است که با این وجود، بیشتر برای اهل تحقیق و آشنا به قواعد ادبیات عرب قابل استفاده است.

۱. «*یصح السکوت علیها*» یعنی: بیانی که کامل باشد و سکوت کردن در برابر آن صحیح است.

۳. ویژگی‌های ترجمه جدید کافی

نکات ذکر شده در رابطه با ترجمه‌ها از یک سو و ضرورت نیاز روز جامعه به ترجمه روان و عاری از برخی نواقص ذکر شده از سویی دیگر، «مؤسسه فرهنگی دارالعرفان» را آن داشت که دست به کار مهم، ارزشمند و افتخارآمیز ترجمه کافی زده و نیز به جهت اهمیت، آن را در اولویت اول کارهای تحقیقاتی خود قرار دهد.

ویژگی‌های این ترجمه عبارت است از:

اول: در این ترجمه از کتاب‌های *مرآة العقول* علامه مجلسی رحمته الله شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی رحمته الله و شرح اصول کافی صدرالمتألهین شیرازی رحمته الله استفاده شده است؛ البته شرح ملا صالح برای دریافت مفاهیم معنوی روایات و از شرح ملا صالح مازندرانی در بار کردن گره‌ها و مشکلات در فهم روایات کمک گرفته شد که این کار سبب گردید تا در مجموع، ترجمه روایات بسیار پیچیده و مشکل، از پیچیدگی خارج شده و با زبان مخاطب امروزی مانوس باشد.

دوم: مراجعه مستمر مترجم به سبب سبک‌نویسی مانند العین فراهیدی (م ۱۷۵) که هم‌زمان با عصر صدور روایات از معصوم علیه السلام و هم عصر با دوره تدوین کتاب است و همچنین لغات مشکل به کمک لغت‌هایی مانند مصباح المنیر و کتاب‌های جدیدی مانند فرهنگ معاصر عربی فارسی آذرنوش معنا شده به صلابت و اتقان و روانی متن ترجمه کمک نموده است. گاهی در دوره‌های زمانی، معنای الفاظ به معنای دیگر انتقال یافته که در این ترجمه تلاش شده معانی انتخابی، با معانی قدیم و جدید آن بی‌ارتباط نباشد.

سوم: ادبیات زبان مقصد، مطابق با فرهنگ معین هماهنگ شده است؛ به عنوان نمونه: ترجمه «الذین» با «اولئك» تفکیک شده؛ چرا که در فارسی «آنان» برای اشخاص و «آنها» برای اشیا به کار می‌رود.

نقطه قوت این نوشتار که خیلی به روان‌سازی ترجمه کمک کرده است، فضای ارتباط مترجم با جامعه مقصد است. تجربه نشان داده است که ترجمه زمانی موفق

خواهد بود که مترجم؛ جامعه پیش رویش را از نزدیک دیده و شناخته باشد تا بتواند به سبب این آشنایی، ترجمه‌ای تأثیرگذار ارائه نماید. به عنوان نمونه: براساس نیاز روز، روایاتی را که برای افراد جامعه، جوان‌ترها و دانشگاهی‌ها ایجاد شبهه یا ابهام می‌کند در چند جمله توضیح داده شده تا رفع و دفع شبهه برای مخاطب شود.

متن عربی انتخابی براساس نسخه تصحیح شده توسط استاد فقید و محقق دقیق استاد علی اکبر غفاری رحمته الله است که در انتشارات «دارالکتب الاسلامیه» به چاپ رسیده است. در این متن نکته مبهمی وجود داشته به متن چاپ شده توسط «دارالحدیث» مراجعه شده و اگر تفاوتی مختصر وجود داشته، معنای جامع از دو نسخه انتخاب شده است.

ترجمه پیش‌رو محصول زحمات و تلاش‌های پیگیر دو ساله و محققانه استاد ارجمند و مترجم فرهیخته حضرت آیت الله حاج شیخ حسین انصاریان - مدّ ظلّه العالی - بوده که آماده ارائه به علاقه‌مندان ساحت قدسی معصومان علیهم السلام و آموزه‌های نجات‌بخش آنان شده است.

در پایان، از همه کسانی که در پژوهش و ویرایش این اثر ارزشمند، زحماتی را متقبل شده‌اند؛ به‌ویژه اندیشمند فرهیخته جناب مستطاب حاج شیخ محسن مس‌چی که با پیشنهاد ترجمه این اثر و پیگیری آن، سهم به‌سزایی در نشر این اثر داشته‌اند و نیز محقق گرانقدر جناب آقای بهراد جعفری و حجت الاسلام سید علی غضنفری که مسئولیت بازبینی دقیق این اثر را به عهده داشتند و محققان محترم حجت الاسلام محمد جواد صابریان، ولی الله قربانی، محمدعلی باقرزاده و سید علی بطحی که در بخش ویرایش این اثر زحماتی را متحمل شدند، کمال تقدیر و تشکر را داریم و امیدواریم این اثر، مورد رضایت حضرت حق و علاقه‌مندان به ساحت قدسی اهل بیت علیهم السلام و منافع جامعه دینی و شیفتگان معارف اهل بیت علیهم السلام قرار بگیرد.

مؤسسه فرهنگی دارالعرفان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

نداوند را بسیار سپاسگزارم که ایّامی از عمرم به ترجمه کتاب ارزشمند و پرمحتوای اصول کافی، تألیف عالم کم نظیر و آگاه فرهیخته، عارف به روایات اهل بیت (علیهم السلام) خدمتگزار - بسود اسلام، شاکست الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹) سپری شد و لطف و رحمت و احسان و یزدان خداوند نصیبم گردید و توفیقی خاص را رفیق راهم کرد و این مهم انجام گرفت.

این ترجمه با کمک گرفتن از قرآن مجید، نهج البلاغه، مرآة العقول، شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی (علیه السلام) کتاب های دست و کتب معتبر لغت تحقیق یافت.

پیش از آغاز ترجمه، چند ترجمه رایج را که بیش از شصت سال قبل برای اصول کافی فراهم آمده بود، مطالعه کردم؛ با قدردانی از زحمات بسیار مترجمانش - که همه به جوار رحمت حق سفر کرده اند - باید گفت که بعضی از آنها به صحت و سلامت نزدیک است، ولی انشایی مبهم و پیچیده دارد و مناسب فهم همگان نیست. در آن ها لغاتی به کار برده شده که امروز از آن لغات، در نگارش، استفاده نمی شود.

در بعضی از آن ها، ترجمه آیات قرآن که در سراسر اصول کافی آمده، خالی از اشتباه نیست و در ترجمه برخی روایات، نکته های دقیق ادبیات عرب لحاظ نشده و خالی است. در ترجمه و به ویژه اشتباه در ترجمه لغات مشاهده می شود و برخی مترجمان نیز که از ترجمه های قبل استفاده نموده اند، همان اشتباهات را تکرار نموده اند که در مجموع،

حدود چهار هزار مورد اغلاط و اشتباهات گوناگون در ترجمه‌های مختلف را رقم زدند. نسل مؤمن؛ اعم از دانش‌آموز، دانشگاهی، طلاب علوم اسلامی و حتی مردم عادی، با شناختی که طیّ سالیان طولانی از آنان دارم، تشنهّ معارف الهیه و به‌ویژه فهم روایات به‌خصوص روایات اصول کافی هستند و ارائهّ اثری روان و فاخر برای پاسخ‌گویی به این نیاز، امری ضروری است.

در این اثر، تاجایی که ممکن بود، در ترجمه و اسلوب انشانگاری دقت شده و زحمت سنگینی بر سر آمده‌ام تا ترجمه‌ای روان، صحیح و قابل فهم همگان تقدیم کنم. اصول کافی که دو جلد از دوره هشت جلدی کتاب شریف کافی است، حدود ۳ هزار و ۷۸۸ روایت در باب عقل و جهل، دانش و دانشمند و دانش‌آموز، توحید، نبوت، امامت، ایمان و کفر، صدیق انزلی، دعا، فضل قرآن و آداب معاشرت با مردم دارد. مؤلف، محمد بن یعقوب کالینی رحمته الله است که تاریخ ولادتش روشن نیست، ولی وفاتش در سال ۳۲۹ یا ۳۲۸ هجری قمری بوده. آرامگاه او در بغداد در ناحیه شرقی رود دجله، کنار باب «جسر عتیق» واقع است.

بزرگانی از علما و دانشمندان درباره شغلش این‌گونه نظر داده‌اند:

نجاشی رحمته الله (م ۴۵۰) رجال شناس معروف شیعی می‌گوید: «او در روزگار خویش در ری، پیشوای شیعه بود و روایت را از همه دقیق‌تر ضبط کرده و بیش از همه، مورد اعتماد است».^۱

سید بن طاوس رحمته الله (م ۶۶۴) که همگان در زهد و تقوا و پاکی و دانش با او اتفاق دارند، می‌گوید: «موثق بودن و امانت‌داری‌اش در آثار اهل بیت علیهم السلام مورد اجماع همگان است».^۲ علامه محمد تقی مجلسی رحمته الله (م ۱۰۷۰) می‌گوید: «حق این است که در بین عالمان شیعه، مانندش نیامده و هر کس در روایات نقل شده از او و ترتیب و نظم کتابش دقت

۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶.

۲. کشف المحجّه، ص ۲۱۹.

کند، می یابد که او از جانب خداوند متعال مورد تأیید بوده است».^۱

ابن اثیر - از علمای عامّه قرن هفتم هجری - صاحب کتاب الکامل، می گوید: «او در قرن سوم به فرقه امامیه حیات تازه ای بخشید، در آن مذهب، پیشوا، عالم بزرگ، فاضل و ارای شهرت است».^۲

و از ابن حجر عسقلانی - دانشمند سنّی مذهب قرن نهم هجری - نیز نقل شده که گفته است: «کلینی از رؤسای بافضیلت شیعه است».^۳

بزرگان و دانشمندان، عالمان و فقیهان شیعه درباره کتاب بی نظیرش که پس از قرآن مجید و صحیح ابلاغه و صحیفه سجاده، از جایگاه ویژه ای در میان شیعیان برخوردار است به این صورت نظر داده اند:

شیخ مفید رحمته الله (۴۱۱) مرجع شیعه و مؤلف ارزشمند کتاب های متعدّد علمی گفته است: «کافی در ردیف برگزین و سودمندترین کتاب های شیعه است».^۴

شهید اول، محمد بن مکی رحمته الله (۷۸۶) نیز راجازهاش به ابن خازن می نویسد: «کتاب کافی در علم روایت است و امام بی نظیرش را نوشته است».^۵

محقق کرکی رحمته الله (م ۹۴۰) در اجازه اش به قاضی صفی الدین عیسی رحمته الله می نویسد: «کتابی بزرگ در موضوع روایت به نام کافی است که به دستش نوشته نشده، این کتاب از روایات شرعیه و اسرار دینی به اندازه ای جمع آوری نموده که در کتاب دیگری یافت نمی شود».^۶

۱. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۶۰.

۲. الکامل، ج ۸، ص ۱۲۸.

۳. روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۱۱ (به نقل از التبصیر).

۴. تصحیح الاعتقادات، ص ۷۰.

۵. بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۹۰.

۶. بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۷۵.

شهید ثانی رحمته الله علیه (م ۹۶۶) مؤلف شرح لمعه نیز می گوید: «در تمام دنیا، کتابی همانند کافی در جمع آوری احادیث و تهذیب و ترتیب ابواب پیدا نمی شود».^۱

علامه خبیر، فیلسوف کبیر، ملا محسن فیض کاشانی رحمته الله علیه (م ۱۰۹۱) می گوید: «کافی سرف ترین، موثق ترین، کامل ترین و جامع ترین کتاب است؛ زیرا در بین کتاب ها، این کتاب شامل اصول و خالی از عیب و اضافی است».^۲

شیخ کلینی رحمته الله علیه در عصر غیبت صغری می زیسته و به زمان امام حسن عسکری علیه السلام نزدیک بوده و یکی ده سبب خاص امام زمان علیه السلام را ملاقات کرده و از نظر وثاقت، در جایگاهی است که از او تصریح به «ثقة الاسلام» شده و همین مسائل، سبب فزونی اعتبار کتابش در بین دیگر کتاب های حدیثی است.

امید است با توجه به جایگاه علم، مرحوم ثقة الاسلام کلینی رحمته الله علیه و عظمت کتابش و اینکه بر هر شیعه ای لازم است از ابتدا تا پایان، این کتاب را برای فهم مذهب اهل بیت علیهم السلام و آثار جاودانه و سودمند آنان بخواند و بر استحکام عقاید حقّه و حسنات اخلاقی و روابطش با خداوند و قرآن و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام برآید، این ترجمه مقبول نظر افتد. چنانچه ثوابی برای این اثر در پیشگاه خداوند باشد، آن را به ارواح چهارده معصوم علیهم السلام و پدر و مادرم که در تربیت و رشد حق عظیمی بر من دارند و همه اساتیدم تقدیم می کنم و از همسر و فرزندانم که زمینه آسودگی خاظم را فراهم کردند و رعایت وضع و حال را در همه امور داشتند، قدردانی و سپاسگزاری می کنم و خیر دنیا و آخرت آنان و نسلم را از خداوند متعال خواستارم. والحمد لله رب العالمین.

حسین انصاریان

۲۵ خرداد ۱۳۹۳

۱. رسائل الشهد الثانی، ج ۲، ص ۱۱۵۳.

۲. الوافی، ج ۱، ص ۵۱.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی

الْقُدْرَةُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْبُودِ لِقُدْرَتِهِ، الْمُطَاعِ فِي سُلْطَانِهِ، الْمَرْهُوبِ لِجَلَالِهِ، الْمَرْغُوبِ إِلَيْهِ بِمَا بَدَّهَ، النَّبِیِّ أَمْرُهُ فِي جَمِیعِ خَلْقِهِ؛ عَلَا فَاسْتَعْلَى، وَدَنَا فَتَعَالَى، وَارْتَفَعَ فَوْقَ كُلِّ مَنَظَرٍ؛ الَّذِي لَمْ يَلِدْ لَأَوْسَتِهِ، لَا غَايَةَ لِأَرْزَلَتِهِ، الْقَائِمُ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ، وَالِدَائِمُ الَّذِي بِهِ قَوَامُهَا، وَالْقَاهِرُ الَّذِي لَا يَوْسُفُ لَهَا، وَالْقَادِرُ الَّذِي بِعَظَمَتِهِ تَفَرَّدَ بِالْمَلَكُوتِ، وَبِقُدْرَتِهِ تَوَحَّدَ بِالْجَبَرُوتِ، وَبِحِكْمَتِهِ أَظْهَرَ سَعَادَتِهَا خَلْقًا.

مقدمه مؤلف

همه ستایش ها و یثره خداوند است که به سبب نعمت عایش او را می ستایند و به خاطر قدرت بی نهایتش وی را می پرستند و در پر تو اقتدار و پادشاهی او، از حضرتش فرمان می برند، به علت بزرگی عظمتش، از او در بیم و هراس اند، به آنچه از فضل و احسان، نزد او است به سویش تضرع و زاری می کنند،^۱ فرمان حکیمانه اش به سبب وجودات، جاری و لازم الاجرا است، برتر است، پس به برتری اش بر ظاهر و باطن هستی، چیره و غالب است. در عین بلندمرتبه بودن، به مخلوقات نزدیک است، از هر

۱. «رغب» چون با «إلی» متعدی شود به معنای تضرع و زاری خواهد بود.

چشم اندازی بالاتر و والاتر است. وجودی است که ابتدایی برایش نیست و نهایت و پایانی برای ذات همیشگی اش وجود ندارد، پیش از همه چیز به قیومیت ذاتش پابرجا بوده، دائم و جاویدی است که اساس و نظام وجود و کار همه چیز متکی به او است، چه دستی است که نگهداری پهن دشت هستی و موجوداتش، او را خسته و در مانده نمی کند، و انایی است که با بزرگی اش، یگانه در عزت و فرمانروایی است و با نیرومندی اش در سلطنت و پادشاهی، یگانه و تنها است و با دانش استوارش، دلایل هدایت کنندس را بر بنیانش آشکار ساخت.

اخْتَرَعَ الْأَشْيَاءَ أَنْشَأَهَا، ابْتَدَأَهَا ابْتِدَاءً بِقُدْرَتِهِ وَحِكْمَتِهِ، لَا مِنْ شَيْءٍ؛ فَيَبْطُلُ الْاِخْتِرَاعُ، وَلَا لِغَلَّةٍ؛ فَلَا يَصِحُّ الْأَبْصَاحُ. خَلَقَتْ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّدًا بِذَلِكَ؛ لَا ظَهَارَ حِكْمَتِهِ، وَحَقِيقَةَ رُبُوبِيَّتِهِ.

همه چیز را بدون سابقه ابزار و وسیله و ماده لازم به وجود آورد و با نیرومندی و حکمتش بدون تکیه بر چیزی، آفرینش را آغاز کرد؛ آری آفرینش را آغاز نمود، ولی نه از چیزی که مسئله اختراع را باطل کرده دهد و نه با کمک سببی که به وجود آوردن خلقت، مصداق نوآوری نباشد، هر چه خواست، و به هر کیفیتی اراده کرد به تنهایی و بدون آنکه ماده و موادی باشد آفرید، برای آنکه دانش استوار و حقیقت مالکیت و پرورش دهندگی خود را از غیب به عرصه ظاهر آشکار نماید.

لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ، وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَلَا يُحِيطُ بِهِ مَقْدَرٌ. عَجَزَتْ دُونَهُ الْعِبَارَةُ، وَكَلَّتْ دُونَهُ الْأَبْصَارُ، وَضَلَّ فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ.

خرد ها گنجایش فرا گرفتن او را ندارند و خیالات به کنه حقیقتش نرسند و چشم ها او را نبینند و اندازه و مقدار به او احاطه پیدا نکند، کلمات و سخنان از وصفش ناتوان اند و دیده ها از دیدنش نابینا یند و هر نوع وصفی نسبت به ذاتش در بیراهه و انحراف است.

اِخْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ، وَاسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرٍ مَسْتُورٍ، عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَوُصِفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ، وَنُعِتَ بِغَيْرِ جِسْمٍ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ. ضَلَّتِ الْأَوْهَامُ عَنْ بُلُوغِ كُنْهِهِ، وَذَهَلَتِ الْعُقُولُ أَنْ تَبْلُغَ غَايَةَ نَهَايَتِهِ، لَا يَبْلُغُهُ حَدٌّ وَهُمْ، وَلَا يُدْرِكُهُ نَفَاذُ بَصَرٍ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

بدون داشتن حجابی از دیده همه مخلوقات، پوشیده است و بدون هرگونه پوششی در پرده غیب است، بدون دیدن و مشاهده اش شناخته شده و بی آنکه صورت و شکلی داشته باشد به صفات جمال و جلال وصف شده و بدون آنکه بدن و جسمی برای او باشد، توصیفش کرد اند، هیچ معبودی به جز خداوند بزرگ والا مرتبه نیست. خیالات انسان رسیدن به ذاتش سرگردان اند و خردها از رسیدن به نهایتش گیج و سردرگم اند، قدرت شگفت انگیز خیالی به حریم ذاتش نرسد و دیده تیزبینی به درک حقیقتش نائل نگردد، شریک نای مطلق و نطفه اوست.

اِخْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ بِرُسُلِهِ، وَأَوْضَحَ الْأُمُورَ بِدَلَالِيلِهِ، وَابْتَعَثَ الرُّسُلَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ؛ ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾^۱، وَلِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوهُ؛ فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوهُ، وَيُوحِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا أَضَدُّوهُ. أَحْمَدُهُ حَمْدًا يَشْفِي النُّفُوسَ، وَيَبْلُغُ رِضَاءَهُ، وَيُؤَدِّي نُسْرَتَهُ، مَا وَصَلَ إِلَيْنَا مِنْ سَوَابِغِ النِّعَمَاءِ، وَجَزِيلِ الْأَلَاءِ، وَجَمِيلِ الْبَلَاءِ.

به وسیله پیامبران، عذر و بهانه بندگان را [در بندگی نکردن] باطل کرد و کارهایش را با دلیل های خود [که کارهای حکیمانه ای است] روشن ساخت، فرستادگانش را برای مژده دادن [به عاملان کارهای نیک] و هشدار [نسبت به کارهای ناشایست، به سوی انسان] فرستاد؛ «تا هرکس به چاه گمراهی و هلاکت افتد با بودن

دلیل نجات بخش هلاک شود و هرکس به حیات انسانی و الهی زنده ماند با کمک دلیل زنده گردد».

و [پیامبران آمدند] تا بندگان، آنچه را از امور دین و دنیا و آخرت از جانب خدا نماند بفرمایند و بعد از انکار پروردگاری او و پرورش دهندگی اش، عارف و آگاه به آن گردند و او را پس از آنکه برای حضرتش - به خیال باطل خود - شریک قرار دادند به وحدت و یگانگی در الوهیت اقرار نمایند.

او را به نمایش - تنبیه و جامعی می ستایم که جان ها را درمان می کند و به رضایت حضرتش می رسد؛ ستایی که به سپاس آنچه از نعمت های کاملش و بسیاری عطا های معنوی اش و نیکی بدالیف و از مایه هایش منتهی گردد برسد.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدٌ أَتَتْهُ، وَرَسُولٌ ابْتَعَدَ، عَلَيْهِ حِينَ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَطَوَّلَ هَجْرَةَ مِنَ الْأُمَمِ، وَأَنْبَسَاطُ مِنَ الْجَهْلِ، وَأَصْرَاصٌ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَأَنْتِقَاضٌ مِنَ الْمُبْرَمِ، وَعَمَى عَنِ الْحَقِّ، وَاعْتِسَافٌ مِنَ الْجَوْرِ، وَأَمْتِحَاقٌ مِنَ النَّارِ.

با دل و جان، گواهی می دهم که معبودی جز خداوند یگانه ای که هیچ شریکی برای او نیست، وجود ندارد؛ معبود یگانه واحد بی نیاز که نه همسری اختیار کرده و نه فرزندی دارد.

و گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده برگزیده او است که او را پس از روزگاری که پیامبرانی برانگیخته نشدند فرستاد؛ روزگاری که همه ملت ها، در خواب سنگین غفلت به سر می بردند و در نادانی گسترده ای، عمر می گذراندند و فتنه ها در خیمه حیاتش خودنمایی می کرد و اصول محکم زندگی از هم گسسته بود و دیده ها از درک حق، در کوری قرار داشت و ستمگری در اوج سرکشی بود و اضمحلال و نابودی دین به چشم می خورد.

وَأَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ، فِيهِ الْبَيَانُ وَالتَّبَيُّانُ: ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾^۱
 قَدْ بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ وَهَجَّهَ، يَعْلَمُ قَدْ فَصَّلَهُ، وَدِينَ قَدْ أَوْضَحَهُ، وَفَرَائِضَ قَدْ أَوْجَبَهَا، وَأُمُورٍ قَدْ
 كَشَفَهَا لِخَلْقِهِ وَأَعْلَنَهَا، فِيهَا دَلَالَةٌ إِلَى النَّجَاةِ، وَمَعَالِمٌ تَدْعُو إِلَى هُدَاهُ.

و خداوند، قرآن را به سوی محمد ﷺ فرستاد که در آن تبیین و روشنگری نسبت به
 حقایق بود؛ «قرآنی گویا» و بدون هرگونه انحراف تا [در سایه تعالیمش، از شرک و کفر
 و عصیان آبره دهند]، او قرآن را برای مردم، روشن و آشکار ساخت تا واقعیاتش را
 بفهمند، با دین و علمی که به او عطا شده بود تفصیل و توضیح داد و دینی که به روشنی،
 قواعدش را فاش کرد و واجباتی که انجامش را بر بندگان، الزامی قرار داد و کارها و
 اعمال صالحه را برای مردم، آشکار ساخت. در آن دین، دلایلی برای نجات مردم قرار
 داشت و نشانه‌هایی بود که به سوی هدایت فرامی خواند.

فَبَلَّغَ ﷺ مَا أُرْسِلَ بِهِ، وَصَدَّقَ ﷺ مَا حُمِّلَ مِنْ أَثْقَالِ النُّبُوَّةِ، وَصَبَرَ لِرَبِّهِ،
 وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى النَّجَاةِ، وَحَثَّهُمْ عَلَى الذِّكْرِ، وَدَلَّاهُمْ عَلَى سَبِيلِ
 الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ، بِمَنَاهِجٍ وَدَوَائِعِ أَسَسَ لِلْعِبَادِ سَاسَهَا، وَمَنَائِبَ فَعَلَّاهُمْ أَعْلَامَهَا؛ لِكَيْ لَا
 يَضِلُّوا مِنْ بَعْدِهِ، وَكَانَ بِهِمْ رَوُوفًا رَحِيمًا.

پیامبر ﷺ قرآنی را که به سویش فرستاده شده بود، به عقل و درک مردم رساند و
 مأموریتی که به او داده شده بود، به خوبی انجام داد و بارهای سبکینی که بر دوشش
 نهاده شده بود، به محل مقصودش رساند و به خاطر پروردگارش بر همه سخنی‌های
 مسیر نبوت، صبر کرد و در راه او با جان و دل کوشید و در همه امور برتری اوست،
 خیرخواهی نمود و آنان را از دریای طوفانی گمراهی به ساحل نجات دعوت کرد و به
 توجّه قلبی و عقلی، به حقایق تشویق نمود و آنان را به راه هدایت بعد از خودش [که راه

اهل بیت (علیهم السلام) است [راهنمایی فرمود.

به وسیله جاده‌های معنوی روشن و انگیزه‌های الهی که برای بندگان بنیان نهاد و با چراغ‌های هدایتگری [چون امامان معصوم که با ذکر نام‌شان] نشانه‌های وجودی آنان را برای مردم برافراشت، تا بعد از او [و پس از هدایت یافتن‌شان] به چاه گمراهی نیفتند. و او نسبت به امت بسیار مهرورز و مهربان بود.

فَأَنَّا انْقَضَ عَمَلُهُ، وَانْكِمَلَتْ أَيَّامُهُ، تَوَقَّاهُ اللَّهُ وَقَبَضَهُ إِلَيْهِ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٌّ عَمَلُهُ، وَافِرٌ حَظُّهُ، عَظِيمٌ كَمَرُهُ.

فَمَضَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَازَلَ فِي أَمْرِ كِتَابِ اللَّهِ، وَوَصِيَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، صَاحِبِينَ مُؤْتَلِفِينَ، يَشْهَدُ بِلَا وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ بِالتَّضَدِّيقِ. يَنْطِقُ الْإِمَامُ عَنِ اللَّهِ فِي الْكِتَابِ بِمَا أُوجِبَ اللَّهُ فِيهِ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ طَاعَتِهِ، وَطَاعَةِ الْإِمَامِ وَوِلَايَتِهِ، وَوَاجِبِ حَقِّهِ، الَّذِي أَرَادَ مِنْ اسْتِكْمَالِ دِينِهِ، وَظَهَارِ أَمْرِهِ، وَالْإِخْتِجَاجِ بِحُجَّتِهِ، وَالْإِسْتِضَاءَةِ بِنُورِهِ، فِي مَعَادِنِ أَهْلِ صَفْوَتِهِ، وَمُصْطَفَى سَائِرِ عَالَمِينَ.

چون عمرش به پایان رسید و روزگارش تمام شد، خداوند جانش را گرفت و به سوی خود کوچش داد، درحالی که همه اعمالش مورد رضا و خشنودی خدا بود و بهره‌اش در پیشگاه او فراوان و منزلت و مقامش بسیار عظیم و بزرگ. او - که درود خدا بر او و خاندانش باد - از دنیا رفت و در بین امتش کتاب خدا و جانشینش امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکاران را - که درود خدا بر او باد - به جا گذاشت، دویار همدم و جدانشدنی که هریک به درستی و راستی دیگری گواهی می‌دهد.

امام از سوی خداوند [با دانش گسترده و فراگیری که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ارث برد] آنچه را خداوند در کتابش بر بندگان واجب نموده؛ از فرمان بردن از خویش و فرمان بردن از امام و پذیرش ولایت او و ادا نمودن حق و اجبش، برای مردم بیان می‌کند.

خداوند از این امور، تکمیل دینش و آشکار نمودن خواسته‌هایش و احتیاج به حجت‌ها و دلایلش و بهره‌گیری از نورش در معادن برگزیدگانش و انتخاب شدگان از اهل بیت پیامبرش را اراده نموده است.

فَأَوْضَحَ اللَّهُ تَعَالَى بِأَيِّمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ، وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مَنَاجِيهِ، وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ، وَجَعَلَهُمْ مَسَالِكَ لِمَعْرِفَتِهِ، وَمَعَالِمَ لِدِينِهِ، وَخُصَّ بِأَبْنَيْهِ مَكَانَ خَلْقِهِ، وَالْبَابَ الْمُؤَدِّيَ إِلَى مَعْرِفَةِ حَقِّهِ، وَأَطْلَعَهُمْ عَلَى الْمَكُونِ مِنْ شَيْءٍ بَرُّهُ.

خداوند با وسيله پيشه‌ان هدايت، از اهل بيت پيامبر ما، دینش را روشن نمود و راه‌های روشنش را به دست آشنای آشکار ساخت و پنهان و باطن چشمه‌های دانشش را در پرتو وجود آنان گشود و آنان را مسیرهای شناخت خود و نشانه‌های دینش، پرده‌داران و واسطه‌های بین خود و بندگان و پنهانی، به شناخت حق الوهیت و ربوبیت و خالقیتش قرار داد و آنان را بر رازهای پنهان و اسرار غیبش آگاه ساخت.

كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ، نَصَبَ لِخَلْقِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَامًا بَيْنًا، مَرَادِيًا نَيْرًا، وَإِمَامًا قَيِّمًا، يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. حُجَّجُ اللَّهِ وَدُعَاتُهُ وَرُعَاتُهُ عَلِمَ، خَلَّتْ يَدَيْنِ يَهْدِيهِمُ الْعِبَادُ، وَتَسْتَهْلُ بُنُورَهُمُ الْبِلَادُ. جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ، وَمَصَابِيحَ لِلظُّلَامِ وَمَفَاتِيحَ لِلْكَلَامِ، وَدَعَائِمَ لِلْإِسْلَامِ.

وَجَعَلَ نِظَامَ طَاعَتِهِ وَتَمَامَ فَرْضِهِ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا عِلِمَ، وَالرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا جُهَلَ وَحُظَّ عَلَى غَيْرِهِمُ التَّهَجُّمُ عَلَى الْقَوْلِ بِمَا يَجْهَلُونَ، وَمَنْعُهُمْ جَحْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ لِمَا أَرَادَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ اسْتِنْفَادِ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ مُلِمَاتِ الظُّلُمِ، وَمَغْشِيَّاتِ الْبُهِمِ.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

چون امامی از اهل بیت پیامبر ﷺ از دنیا می‌رفت، برای مردم امام دیگری به دنبال او منصوب می‌نمود؛ امامی آشکار و هدایت‌پیشه‌ای روشن‌گر و پیشوایی برپا دارنده مصالح انسان، که به سوی حق راهنمایی کنند و براساس آن داوری نمایند، امامانی که امت خداوند و دعوت‌کنندگان به سوی او و مسئول امور بندگان که بندگان به وسیله آنان از رومن به حقایق می‌شوند و به نور آنان [علم و هدایت] شهرها نور می‌گیرد. خداوند آنان را مایه زندگی برای مردم و چراغ‌هایی برای زدودن تاریکی‌ها و کلیدهایی برای سهولت و کلام و ارکان اسلام قرار داد.

نظام فرمان‌ررداری، شرح و تمامیت ادای واجبش را تسلیم شدن به امامت و رهبری آنان در مواردی که صدقش از ایشان معلوم است مقرر کرد و در مسائلی که روشن نیست، ارجاع دادن به آنان لازم دانست و پیش‌افتادن دیگران را بر آنان - در اعتقاد به اموری که برای آنان، حقیقتش مجهول است و منکر شدن آنچه که حق بودنش را می‌دانند - ممنوع نمود.

ارجاع دادن امت به امامت امامان معصوم به این‌طور این بود که خداوند اراده کرده است دست هر که از بندگان را بخواهد در پیشامدهای ظلمانی و مجهولات و مشکلات پوشیده بگیرد.

درود خداوند بر محمد و اهل بیت پُر خیرش که پلیدی را از ایشان زدود، و به طهارت ویژه‌ای آنان را آراسته است.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ فَهَّمْتُ يَا أَخِي مَا شَكُوتَ مِنْ اضْطِلَاحِ أَهْلِ دَهْرِنَا عَلَى الْجَهَالَةِ، وَتَوَازُرِهِمْ وَسَعْيِهِمْ فِي عِمَارَةِ طُرُقِهَا، وَمُبَايَنَتِهِمُ الْعِلْمَ وَأَهْلَهُ، حَتَّى كَادَ الْعِلْمُ مَعَهُمْ أَنْ يَأْرَزَ كُتْمُهُ، وَتَنْقَطِعَ مَوَادُّهُ؛ لِمَا قَدْ رَضُوا أَنْ يَسْتَنْدُوا إِلَى الْجَهْلِ، وَيُضَيِّعُوا الْعِلْمَ وَأَهْلَهُ.

اما بعد - ای برادرم^۱ - بی تردید، فهمیدم و به طور کامل آگاه شدم، آنچه را نزد من شکایت و درد دل کردی از همدست شدن مردم این روزگار بر جهالت و نادانی و یاری رساندن به یکدیگر در آبادی راه‌های آن و دوری‌شان از دانش و اهلش، تا آنجا که نزدیک است همه دانش [ضامن خیر دنیا و آخرت‌شان] در کنار ایشان تباه گردد و ریشه آن قطع شود؛ چرا که راضی شده‌اند که به تاریکی جهالت اعتماد کنند و دانش و اهلش را مظلوم جلانده، آن‌ها را ضایع کنند.

رَسَائِلُ: هَلْ سَمِعَ النَّاسُ الْمَقَامَ عَلَى الْجَهَالَةِ، وَالتَّدْيُنُ بِغَيْرِ عِلْمٍ، إِذْ كَانُوا دَاخِلِينَ فِي الدِّينِ، مُتَرَيِّبِينَ بِجَمِيعِ أُمُورٍ عَلَى جِهَةِ الْأَسْتِحْسَانِ وَالْتُّشْوِءِ عَلَيْهِ، وَالتَّقْلِيدِ لِلْأَبَاءِ وَالْأَسْلَافِ وَالْكِبَرَاءِ، لَا تَكُنْ لِقُلُوبِهِمْ فِي دَقِيقِ الْأَشْيَاءِ وَجَلِيلِهَا؟

و سؤال کرده‌ای: آیا و است که مردم بر جهالت بمانند و بدون [تکیه بر] دانش، دین‌داری کنند؛ چون داخل در دین شده‌اند و معرفت به تمام امور آن شده و از سر دل خوشی و عادت و پیروی از پدران و بزرگان و تکیه بر عقل خود، در امور، دقیق و مهم می‌باشند؟

فَاعْلَمْ يَا أَخِي - رَحِمَكَ اللَّهُ - أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ عِبَادَهُ خَلْقًا مُنْفَصِلَةً مِنَ الْبَهَائِمِ فِي الْفِطَنِ وَالْعُقُولِ الْمُرَكَّبَةِ فِيهِمْ، مُحْتَمِلَةً لِلْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، وَجَعَلَهُمْ جَلَّ ذِكْرُهُ سِنْفَيْنِ: صِنْفًا مِنْهُمْ أَهْلَ الصَّحَّةِ وَالسَّلَامَةِ، وَصِنْفًا مِنْهُمْ أَهْلَ الضَّرَرِ وَالزَّمَانَةِ؛ فَخَصَّ أَهْلَ الصَّحَّةِ وَالسَّلَامَةِ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، بَعْدَ مَا أَكْمَلَ لَهُمُ آلَةَ التَّكْلِيفِ، وَوَضَعَ التَّكْلِيفَ عَنْ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَالضَّرَرِ؛ إِذْ قَدْ خَلَقَهُمْ خَلْقَةً غَيْرَ مُحْتَمِلَةٍ لِلْأَدَبِ وَالتَّعْلِيمِ، وَجَعَلَ عَزَّ وَجَلَّ سَبَبَ بَقَائِهِمْ أَهْلَ الصَّحَّةِ

۱. کتاب شریف کافی در پاسخ درخواست یکی از بزرگان شیعه از مرحوم کلینی رحمته الله نگاشته شده است که از ایشان می‌خواهد تا کتابی جامع در علوم دین بنویسد که برای شیعیان، کافی باشد و نیاز ایشان در مراجعه به منابع اصیل اهل بیت علیهم السلام را برطرف سازد.

وَالسَّلَامَةِ، وَجَعَلَ بَقَاءَ أَهْلِ الصَّحَّةِ وَالسَّلَامَةِ بِالْأَدَبِ وَالتَّعْلِيمِ. فَلَوْ كَانَتْ الْجَهَالَةُ جَائِزَةً
لِأَهْلِ الصَّحَّةِ وَالسَّلَامَةِ، لَجَازَ وَضْعُ التَّكْلِيفِ عَنْهُمْ، وَفِي جَوَازِ ذَلِكَ بَطْلَانُ الْكُتُبِ وَالرُّسُلِ
وَالْأَدَابِ، وَفِي رَفْعِ الْكُتُبِ وَالرُّسُلِ وَالْأَدَابِ فَسَادُ التَّدْبِيرِ، وَالرُّجُوعُ إِلَى قَوْلِ أَهْلِ الذَّهْرِ؛
فَوَلَّى فِي حَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحِكْمَتِهِ أَنْ يَخُصَّ مَنْ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ خَلْقَةً مُحْتَمِلَةً لِلْأَمْرِ
وَالنَّهْيِ بِمَأْمُرٍ وَالتَّهْيِ؛ لِئَلَّا يَكُونُوا سَدَى مُهْمَلِينَ؛ وَلِيُعْظِمُوهُ، وَيُوحِّدُوهُ، وَيَقْرَأُوا لَهُ
بِالرُّبُوبِيَّةِ؛ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّهُ خَالِقُهُمْ وَرَازِقُهُمْ؛ إِذْ شَوَاهِدُ رُبُوبِيَّتِهِ دَالَّةٌ ظَاهِرَةٌ، وَحُجَجُهُ نَبِيَّةٌ
وَاضِحَةٌ، وَأَمَّا لَا يَتَذَعُّوهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَتَشْهَدُ عَلَى أَنْفُسِهَا لِصَانِعِهَا
بِالرُّبُوبِيَّةِ وَالْإِلَهِيَّةِ، لِمَا فَتَنَ مِنْ آثَارِ صُنْعِهِ، وَعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ، فَندَبَهُمْ إِلَى مَعْرِفَتِهِ؛ لِئَلَّا يُبَيِّحَ
لَهُمْ أَنْ يَجْهَلُوهُ وَيَجْهَدُوا دِينَهُ وَآخِرَتَهُ؛ لِأَنَّ الْحَكِيمَ لَا يُبَيِّحُ الْجَهْلَ بِهِ وَالْإِنْكَارَ لِدِينِهِ، فَقَالَ
جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿أَلَمْ يُوْخَذْ عَنْهُمْ مِيثَاقُ كُتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾^١،
وَقَالَ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ﴾^٢، فَكَانُوا مَخْصُورِينَ بِالْأَمْرِ وَالتَّهْيِ، مَأْمُورِينَ
بِقَوْلِ الْحَقِّ، غَيْرَ مُرْخَصِينَ لَهُمْ فِي الْمَقَامِ عَلَى الْجَهْلِ أَمَّا السُّؤَالُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ،
فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ لِنَعْلَمَ لَيْتَقَفَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا
قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾^٣، وَقَالَ: ﴿فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^٤.

پس بدان ای برادر من! خدایت تو را بیا مرزد! خداوند متعالی و بندگان
خویش را به خاطر زیرکی و عقلی که در ترکیب وجودشان قرار داده - که ای توانند امر
و نهی او را به دوش تکلیف گیرند - از چهارپایان متمایز ساخت و ایشان را به وسیله قرار
داده است:

١. اعراف (٧): ١٦٩.

٢. یونس (١٠): ٣٩.

٣. توبه (٩): ١٢٢.

٤. نحل (١٦): ٤٣.

بخشی از آنان، دارای صحت و سلامت هستند و بخشی دیگر، دارای ضرر و زیان و از کار افتاده و زمین گیرند.

آنان را که دارای صحت و سلامت اند به ارائه امر و نهی اش اختصاص داده، البته پس از آنکه ابزار و وسایل تکلیف را برای آنان کامل نموده و تکلیف را از گروه دوم برداشت و در این زمینه چیزی از آنان نخواست؛ زیرا نوع خلقت آنان به گونه ای است که تاب تحمل سبب و آزار سنگی به آداب و یادگیری را ندارند. و خداوند - عزّوجلّ - اهل صحت و سلامت را سبب بقای ایشان قرار داد و علت ماندن اهل صحت و سلامت را آداب و تعلیم و ترفن قرار داد؛ پس اگر جهل به حقایق، شایسته اهل صحت و سلامت بود، به طور قطع جایز است که تکالیف از آنان برداشته شود و در این جواز، باطل بودن کتب نازل شده و فرستادن رسولان و ارزش آداب، رخ می نمود.

و با از میان برداشتن کتاب های نازل شده و فرهنگ انبیا و آداب الهی، فساد همه جانبه تدبیر بشر برای زندگی و بازگشت آن تدبیر به سوی آرا و عقاید بی پایه مذهب دهری ها قطعی بود!!

پس در حوزه عدالت و حکمت خداوند، لازم است کسانی از مردم را که در صحت و سلامت عقل و بدن، آفریده و ظرفیت امر و نهی را دارند، به امر و نهی مکلف نماید تا وجودشان در این دنیا که خانه تکلیف است ضایع و معطل نماند و با هدایت به عرصه دین فهمی، او را بزرگ بدانند و به یگانگی او معتقد شوند و به ربوبیت و ربوبیت الهی اش نسبت به همه موجودات، اقرار نمایند و بدانند که تنها آفریننده و روزی دهند آنان؛ خداوند یکتا است؛ زیرا گواهان ربوبیت او، دلالت کنندگان آشکار و حجت هایی تابنده و واضح و نشانه هایی پیدا و معلوم اند که مردم را به یگانگی و توحید خداوند - عزّوجلّ - دعوت می کنند و بر وجود خویش بر صانعانشان، به ربوبیت و الوهیت به خاطر آنچه از آثار آفرینش و شگفتی های تدبیر آن وجود مقدّس در آنان است گواهی می دهند.

در نتیجه، آنان را به سوی شناخت وجود مبارکش دعوت نموده، تا بر آنان مباح نباشد که به او جهل بورزند و به انکار دین و قواعد دینش تن دهند؛ زیرا خداوند حکیم، نادانی مردم به خویش و انکار دینش را بر مردم عاقل و سالم روا نمی‌دارد.

حضرت حق - جلّ ثناؤه - فرموده: «آیا از آنان در کتاب آسمانی، پیمان استوار گرفته شده است که درباره خداوند جز حق نگویند؟!» و فرموده: «آری، شتاب‌زده، حقیقتی را منکر شدند که به معارف و مفاهیمش احاطه و آگاهی نداشتند».

بدراین اهل صحت و سلامت عقلی و بدنی، در حصار امر و نهی حق قرار گرفتند و به بیان حق مأیوس شدند. خصی به آنان برای باقی ماندن در وادی جهالت داده نشد و به ایشان دستور داده شد که آنچه را نمی‌دانند از اهلش بپرسند و در مقام فهم دین و حقایق آن برآیند و فرمود:

«چرا از هر جمعیتی گروهی برای سنج علمی کوی نمی‌کنند، تا از دین آسمانی اسلام، آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند [نسبت به خطرات دنیا و آخرت] هشدار دهند، تا از مخالفت با خداوند پیر بپزند.»
و فرموده: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید».

فَلَوْ كَانَ يَسَعُ أَهْلَ الصَّحَّةِ وَلِسَلَامَةِ الْمَقَامِ عَلَى الْجَهْلِ، مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِالْإِلِّ، وَلَمْ يَكُنْ يَحْتَاجُ إِلَى بَعْثَةِ الرُّسُلِ بِالْكِتَابِ وَالْأَدَابِ، وَكَانُوا يَكُونُونَ عِنْدَ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهَائِمِ، وَمَنْزِلَةِ أَهْلِ الضَّرَرِ وَالزَّمَانَةِ، وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ، لَمَا بَقُوا طَرْفَةَ عَيْنٍ، فَلَمَّا لَمْ يَجْزُ بِقَرْنِهِمْ إِلَّا بِالْأَلْبَابِ وَالتَّعْلِيمِ، وَجَبَ أَنَّهُ لَا بُدَّ لِكُلِّ صَحِيحِ الْخَلْقَةِ، كَامِلِ الْآلَةِ مِنْ مُؤَدِّبٍ وَدَلِيلٍ وَمُشِيرٍ، وَأَمٍّ وَنَاهٍ، وَأَدَبٍ وَتَعْلِيمٍ، وَسُؤَالٍ وَمَسْأَلَةٍ.

چنانچه بر اهل صحت و سلامت روا بود که بر جهالت و سبک مغزی بمانند، هرگز آنان را فرمان به پرسش از حقایق نمی‌داد و نیازی به فرستادن پیامبران همراه با کتاب

آسمانی و بیان آداب نبود؛ در این صورت، اهل صحت و سلامت، چون چهارپایان بودند و با زمین‌گیران عقلی و جسمی، تفاوتی نداشتند. چنانچه وضع این‌گونه بود، اهل صحت و سلامت، ناگهان و بدون مهلت، هلاک می‌شدند. و چون بقای آنان مجوزی جز به ارباب و تعلیم گرفتن معالم دین نداشت، در این صورت واجب و ثابت است برای هر که افرینشش صحیح و ابزار تکلیفش کامل و تمام است، از رهبر و معلمی که مؤدب به آداب و اهل دلالت و از نظر عقلی و روحی، بالاتر و برای او امرکننده و نهی‌کننده باشد اختیار کند و مسیر آموزش و پرورش را پیوید و اهل پرسش و آگاه به مسئله باشد.

فَأَحَقُّ لَهُ فَتْيَسُهُ عَاقِلٌ، أَلْتَمَسَهُ الْمُتَدَبِّرُ الْفَطِنُ، وَسَعَى لَهُ الْمُؤَفَّقُ الْمُصِيبُ، الْعِلْمُ بِالْدِّينِ، وَمَعْرِفَةُ مَا اسْتَبَدَّ اللَّهُ بِخَلْقِهِ مِنْ تَوْحِيدِهِ، وَشَرَائِعِهِ وَأَحْكَامِهِ، وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَزَوَاجِرِهِ وَأَدَابِهِ؛ إِذْ كَانَتْ الْحُجَّةُ بَيْنَهُ، وَالتَّكْوِينُ لَزِمًا، وَالْعُمُرُ يَسِيرًا، وَالتَّسْوِيفُ غَيْرُ مَقْبُولٍ.

پس شایسته‌ترین چیزی که عاقل باطن را به دست آورد و دین‌دار زیرک و صاحب اندیشه، آن را بخواهد و دارنده توفیق، به وسیله آن، به زندگی سالم برسد، آگاهی به دین و معرفت به حقایقی است که خداوند، بدان را به وسیله آن به عبادت و طاعت از فرمان‌هایش دعوت نموده و آن عبارت است از: توحید و شرایع دین و احکام و امر و نهی و آنچه ارتکابش جایز نیست و آداب ارائه شده است پس آنرا که قطعاً حجت خداوند بر بندگان، ثابت و حتمی است و تکالیف واجب و عمره و تاخیر در عبادت و خدمت، عذر قابل قبولی در پیشگاه خداوند نیست.

وَالشَّرْطُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فِيمَا اسْتَعْبَدَ بِهِ خَلْقَهُ أَنْ يُؤَدُّوا جَمِيعَ فَرَائِضِهِ بِعِلْمٍ وَبِقِيْنٍ وَبَصِيرَةٍ؛ لِيَكُونَ الْمُؤَدِّي لَهَا مَحْمُوداً عِنْدَ رَبِّهِ، مُسْتَوْجِباً لثَوَابِهِ وَعَظِيمَ جَزَائِهِ؛ لِأَنَّ الَّذِي يُؤَدِّي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَبَصِيرَةٍ لَا يَدْرِي مَا يُؤَدِّي، وَلَا يَدْرِي إِلَى مَنْ يُؤَدِّي، وَإِذَا كَانَ جَاهِلاً، لَمْ

يَكُنْ عَلَى ثِقَةٍ مِمَّا أَدَى، وَلَا مُصَدِّقًا؛ لِأَنَّ الْمُصَدِّقَ لَا يَكُونُ مُصَدِّقًا حَتَّى يَكُونَ عَارِفًا بِمَا
صَدَّقَ بِهِ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ وَلَا شُبْهَةٍ؛ لِأَنَّ الشَّكَّ لَا يَكُونُ لَهُ مِنَ الرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ وَالْخُضُوعِ
وَالْتَقَرُّبِ مِثْلُ مَا يَكُونُ مِنَ الْعَالَمِ الْمُشْتَبِّهِينَ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ
وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۱ فَصَارَتِ الشَّهَادَةُ مَقْبُولَةً لِعِلَّةِ الْعِلْمِ بِالشَّهَادَةِ، وَلَوْلَا الْعِلْمُ بِالشَّهَادَةِ، لَمْ
يَكُنِ الشَّكُّ مَقْبُولَةً.

بچه را خداوند بر بندگان شرط نموده این است که همه واجبات او را براساس
آگاهی و علم و یقین، بصیرت به جای آورند؛ تا به جا آورنده، براساس شرطی که با او
شده، نزد پروردگار پسندیده باشد و شایسته ثواب و پاداش بزرگ گردد.
چون کسی که تکلیفش را بدون آگاهی و بصیرت و غیرهماهنگ با فقه دین انجام
می دهد، چه می داند که چه انجام می دهد؟ آیا درست است یا نادرست؟ و چه می داند
برای که انجام می دهد؟ و چون جاهلانه انجام می دهد، اعتمادی بر انجام داده هایش
نیست و نمی تواند باور درست و استواری به ادای تکلیفش داشته باشد؛ زیرا باورکننده،
در زمره باورکنندگان نمی باشد مگر اینکه عارف و عالم به صحت باورش باشد و شک و
شبهه ای بر حول محور باورش نگردد؛ چرا که آلوده به شک، نمی تواند آراسته به شوق و
بیم و خضوع و تقرب باشد، چونان که صاحب یقین به آن آراسته است؛ خداوند
در این زمینه فرموده: «جز آنان که به حق شهادت داده اند و می دانند که شهادتشان از
روی علم و بصیرت است». در آیه شریفه دقت کنید که شهادت شاهدان به حق، به
خاطر آگاهی و بصیرتشان به حق، مورد نظر خداوند قرار گرفت و اگر علم و بصیرت
نبود، شهادت قبول حضرت او قرار نمی گرفت.

وَالْأَمْرُ فِي الشَّكِّ - الْمُؤَدِّي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَبَصِيرَةٍ - إِلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ، إِنْ شَاءَ تَطَوَّلَ عَلَيْهِ،

فَقَبِلَ عَمَلَهُ، وَإِنْ شَاءَ رَدَّ عَلَيْهِ؛ لَأَنَّ الشَّرْطَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ أَنْ يُؤَدِّيَ الْمَفْرُوضَ بِعِلْمٍ وَبَصِيرَةٍ وَيَقِينٍ؛ كَيْ لَا يَكُونَ مِمَّنْ وَصَفَهُ اللَّهُ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾؛^۱ لِأَنَّهُ كَانَ دَاخِلًا فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا يَقِينٍ، فَلِذَلِكَ صَارَ خُرُوجُهُ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا يَقِينٍ.

اما با توجه به لطف و کرم الهی، کار کسی که بدون علم و بدون بصیرت به حقیقت و اصول عبادت و نیز آلوده به شک انجام می گیرد، باید به صلاحدید حضرت حق واگذاشت؛ اگر بخواند بر او احسان می نماید و تکالیف انجام داده اش را می پذیرد و اگر بخواهد مردمان را از سوی خداوند با او شرط شده که امر واجب را از روی علم و بصیرت و یقین انجام دهد تا از گروه کسانی نباشد که خداوند از آنان به این صورت یاد کرده است: «و گروهی از مردم، خدا را بر پایه دنیانگری و رسیدن به آلف و الوف [عبادت می کنند، چون امور مادی و دنیوی آنان برسد به آن، آرامش یابند، اگر سختی و مشقت و بلا و رنج، دامن گیرشان شود از عبادت عقب گرد می کنند و به ارتداد می گرایند. دنیا و آخرتشان را تباه کرده اند و این است همان زین انشکار» زیرا بی علم و بصیرت و یقین، وارد دین شدند و به همین خاطر، بدون آگاهی و یقین، از آن درآمدند!

وَقَدْ قَالَ الْعَالِمُ رحمته الله: «مَنْ دَخَلَ فِي الْإِيمَانِ بِعِلْمٍ، ثَبَتَ فِيهِ، وَنَفَعَهُ إِيْمَانُهُ، وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، خَرَجَ مِنْهُ كَمَا دَخَلَ فِيهِ».

وَقَالَ رحمته الله: «مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ - زَالَتْ

الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ، وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ، رَدَّتْهُ الرِّجَالُ»
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرًا مِنَ الْقُرْآنِ، لَمْ يَتَنَكَّبِ الْفِتْنَ»

از امام کاظم علیه السلام روایت شده: «هر که با آگاهی به ایمان وارد شود، ثابت و پابرجا بماند و ایمانش به او سود دهد و هر که بدون بصیرت، واردش گردد، به صورتی که وارد آن شده، از آن درآید!».

بیز فرمودند: «هر که دینش را از کتاب خداوند و راه و روش و شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام استوارتر است و هر که دین خود را از دهان مردم گیرد، آنان او را منحرف کنند». و فرمود: «هر که امر ما را از قرآن نناسد و نفهمد، از فتنه‌ها دور نماند».

وَلِهَذِهِ الْعِلَّةِ انْتَبَهَتْ عَلَى مَنْ دَهَرَ بَنُو هَذِهِ الْأَدْيَانِ الْفَاسِدَةِ، وَالْمَذَاهِبِ الْمُشْتَشَعَةِ، الَّتِي قَدْ اسْتَوْفَتْ شَرَائِطَ الْكُفْرِ وَالْكُفَالِ، وَذَلِكَ بِتَرْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى وَخِذْلَانِهِ، فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَوْفِيقَهُ وَأَنْ يَكُونَ إِيْمَانُهُ ثَابِتًا مُسْتَقَرًّا سَبَّ لَهُ الْأَنْبِيَاءُ نَبِيَّيْهُ تُوَدِّيهِ إِلَى أَنْ يَأْخُذَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِعِلَّةٍ رَاقِيَةٍ وَبَصِيرَةٍ، فَذَلِكَ أَثْبَتُ فِي دِينِهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي. وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ خِذْلَانَهُ وَأَنْ يَكُونَ دِينُهُ مُعَارًا مُسْتَوْدَعًا - نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُ - سَبَبَ لَهُ أَسْبَابُ الاسْتِحْسَانِ وَالتَّقْلِيدِ وَالتَّأْوِيلِ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ وَبَيِّنَاتٍ كَالْكَافِيَةِ فِي الْمَشِيئَةِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَتَمَّ إِيْمَانَهُ، وَإِنْ شَاءَ، سَلَبَهُ إِيْمَانَهُ، وَلَا يُؤْمِنُ عَمَلٌ أَنْ يَصْبَحَ مُؤْمِنًا وَبُيُوسِي كَافِرًا، أَوْ مُسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبَحَ كَافِرًا؛ لِأَنَّهُ كُلَّمَا رَأَى كَبِيرًا مِنَ الْكِبَرَاءِ، مَا لَسَعَهُ، وَكُلَّمَا رَأَى شَيْئًا اسْتَحْسَنَ ظَاهِرَهُ، قِيلَهُ؛ وَقَدْ قَالَ الْعَالِمُ عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ - خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النَّبُوَّةِ، فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ، وَخَلَقَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَى الْوَصِيَّةِ، فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَوْصِيَاءَ، وَأَعَارَ قَوْمًا إِيْمَانًا، فَإِنْ شَاءَ تَمَّمَهُ لَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيْمَانَهُ»، قَالَ: وَفِيمَا جَرَى قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾^۱.

از این رو است که بر مردم روزگار ما، کیش‌های باطل و مذاهب زشتی که تمام شرایط کفر و شرک را دارد، رخنه کرده است. و این به توفیق و خواری خدای متعال بستگی دارد؛ هر که را خدا خواهد موفّق شود و ایمانش ثابت بماند، برایش اسبابی فراهم کند که او دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ با علم و یقین و بصیرت برگیرد و این فرد، در دینش از کوه‌های محکم، استوارتر است.

و ه که را خداوند بخواهد واگذارد و دینش عاریه و ناپدار باشد - از این حالت به خدا پناه می‌بریم - برایش اسباب دلخواهی و تقلید و تأویل بی‌علم و بصیرت فراهم سازد و این دشمنی، خداوند است؛ اگر بخواهد، ایمانش را کامل می‌کند و اگر بخواهد ایمانش را از او می‌گیرد. هر امان نیست که صبح مؤمن باشد و شب کافر و یا شب مؤمن باشد و صبح کافر. ریزه‌ریزی از بزرگان آگاه به امور را ببیند به او رغبت نماید و از وی اطاعت کند و چو را ببیند که ظاهرش را زیبا و نیکو شمارد آن را بپذیرد. امام کاظم (علیه السلام) فرموده است: «خداوند - عزّوجلّ - پیامبران را به خصلت پیامبری آفریده، پس اینان با این خصلت جز پیامبر نمی‌باشند و جانشینان به حق آنان را بر خصلت جانشینی آفریده، پس جز، و من به حق پیامبران نمی‌باشند و ایمان را به گروهی به عاریت و امانت داده اگر بخواهد [با پیوند انسان به انبیا و جانشینان آنان] ایمانشان را کامل گرداند و اگر بخواهد از آنان برگیرد»، سپس فرمود: «گفتار خداوند بر آنان جاری است که فرموده: ایمان برخی ثابت و پابرجا است و گروهی ناپایدار و عاریه است».

وَذَكَرْتُ أَنَّ أُمُورًا قَدْ أَشْكَلَتْ عَلَيْكَ، لَا تَعْرِفُ حَقَائِقَهَا؛ لاختلاف الرواية فيها، أَنَا
تَعْلَمُ أَنَّ اخْتِلَافَ الرِّوَايَةِ فِيهَا لاختلافِ عللها وأسبابها، وَأَنَّكَ لَا تَجِدُ بِحَضْرَتِكَ مَنْ تُذَكِّرُهُ
وَتَفَاوِضُهُ مِمَّنْ تَتَّقُ بِعِلْمِهِ فِيهَا.

وَقُلْتُ: إِنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يُجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ، مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَيَرْجِعُ إِلَيْهِ الْمُسْتَرْشِدُ، وَيَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يُرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَالْعَمَلَ بِهِ بِالْآثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّنَنِ الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَبِهَا يُؤَدَّى فَرَضُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُنَّةُ نَبِيِّهِ ﷺ.

وَقُلْتُ: لَوْ كَانَ ذَلِكَ، رَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا يَتَذَارَكُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَعُونَتِهِ وَتَوْفِيقِهِ أَنْزِلَنَا وَأَهْلَ مِلَّتِنَا، وَيُقْبَلَ بِهِمْ إِلَى مَرَاشِدِهِمْ.

ویدر آردن کرده یکی از امور چند از امور دین بر تو مشکل شده که حقیقت آن‌ها را به خاطر اختلاف روایات بر حکم آن‌ها نمی‌شناسی.

و تو بی‌تردید در معنای آن‌ها می‌دانی که اختلاف روایات در آن‌ها به سبب اختلاف علت‌ها و اسباب آن امور است و گفت: از آن‌ها که در معالم دین به آنان اطمینان و اعتماد داری، نزد خود، کسی را نمی‌یابی که با او مباحثه و گفت‌وگو کنی تا مشکل از ناحیه روایات برای تو حل شود و اعلام نمودی: دوست داری کتابی کافی و جامع باشد که تو را نسبت به امور دین، کفایت کند؛ کتابی که در بردارنده انواع علم دین و آنچه را خواهان حقیقت بتواند به آن اکتفا کند و هر کسی رغبت به هدایت دارد به آن مراجعه نماید و هر که خواستار دانستن علم دین و عمل به آن باشد از آن بهره‌مند شود، البته براساس آثار صادقین که امامان هدایت‌اند و طبق روش‌هایی که پابرجا بدست امروز قیامت دوام دارند و بر مکلف واجب است که عمل به تکالیفش هماهنگ با مضمون آن‌ها باشد و براساس آن آثار، فرایض و واجبات الهیه و آنچه از راه و روش پیامبرس به دست رسیده عمل گردد.

گفته‌ای: اگر چنین کتابی در دسترس قرار گیرد، امیدواری که وسیله‌ای باشد که خداوند به توفیق و یاری‌اش، آن اعمالی که از برادران و اهل دین مافوت شده، تدارک کند و تلافی فرماید و آنان را توفیق دهد که به راه راست، روی آورند.

فَاعْلَمْ يَا أَخِي - أَرَشَدَكَ اللَّهُ - أَنَّهُ لَا يَسَعُ أَحَدًا تَمْيِيزُ شَيْءٍ مِمَّا اخْتَلَفَتِ الرَّوَايَةُ فِيهِ عَنِ الْعُلَمَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَأْيِهِ، إِلَّا عَلَى مَا أَطْلَقَهُ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُهُ: «اعْرِضُوهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ».

وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَعُوا مَا وَافَقَ الْقَوْمَ؛ فَإِنَّ الرُّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ».

وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «خُذُوا بِالْمُجْمَعِ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ».

وَنَبِّهْ لَا تَعْرِفُ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ إِلَّا أَقَلَّهُ، وَلَا نَجِدُ شَيْئًا أَحْوَطَ وَلَا أَوْسَعَ مِنْ رَدِّ عِلْمِ ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَى الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَبُولِ مَا وَسَّعَ مِنَ الْأَمْرِ فِيهِ يَقُولُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بِأَيِّمَا أَخَذْتُمْ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسِعَ».

بدان ای برادر - که دارند تو را راهنمایی نماید - برای کسی امکان ندارد و به جا نیست که روایات مختلفه‌ای که از عالمان به دین [که ائمه طاهرين عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند] رسیده به رأی و نظر خویش از آنها جدا سازد که کدامش درست یا نادرست است، مگر بنابر میزانی که امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ در اخبار بیان فرموده: «روایات را بر کتاب خدا عرضه کنید؛ پس آنچه با کتاب خدای عز و جل - هماهنگ است آن را بپذیرید و آنچه با قرآن در تضاد و خلاف است، مردود بدارید».

و فرموده: «روایاتی که با مخالفان موافقت دارد در دست بگذارید و وانهد که هدایت در مخالفت با آنان است».

و در گفته آن حضرت است: «آنچه از روایات و احکام که بر آن اجماع و اتفاق شده، آن را برای عمل انتخاب کنید؛ زیرا آنچه بر آن اجماع شده شکی در حق بودنش نیست».

و ما از همه این روایات با معیارهایی که در دست داریم، فقط اندکی از روایات مختلفه‌اش را در یک مسئله می‌توانیم شناسایی کنیم و در این زمینه، معیاری را که احتیاطش بیشتر و گسترده‌تر باشد نمی‌یابیم، جز ارجاع دادن علم همه این‌ها به سوی

آن امام معصوم و پذیرش امری که در این زمینه در گفته خود وسعت داده که: «هریک را انتخاب کنید، آن هم براساس تسلیم و گردن نهادن به فرمان حق، عمل به آن بر شما جایز و بی مانع است».

وَقَدْ بَسَّرَ اللَّهُ - وَلَهُ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتُ، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ تَوَخَّيْتُ، فَمَهْمَا كَانَتْ بِهِ مِنْ تَقْصِيرٍ فَلَمْ تُقْصِرْ نِيَّتُنَا فِي إِهْدَاءِ النَّصِيحَةِ؛ إِذْ كَانَتْ وَاجِبَةً لِأَخْوَانِنَا وَأَهْلِ مِلَّتِنَا، مَعَ مَا حَوَّنَا أَهْلُكُمْ مِنْ مُشَارِكِينَ لِكُلِّ مَنْ افْتَبَسَ مِنْهُ، وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ فِي دَهْرِنَا هَذَا، وَفِي غَايِرِهِ إِلَى انْقِضَاءِ الشُّعْبِ؛ إِذِ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ وَاحِدٌ، وَالرَّسُولُ مُحَمَّدٌ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَالشَّرِيعَةُ وَاحِدَةٌ، وَحَلَالُ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ، وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَوَسَّعْنَا قَلِيلًا كِتَابَ الْحُجَّةِ وَإِنْ لَمْ دُكِّمَاهُ عَلَى اسْتِحْقَاقِهِ؛ لِأَنَّا كَرِهْنَا أَنْ نَبْخَسَ حُظُوظَهُ كُلَّهَا.

وَأَرْجُو أَنْ يُسَهِّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِمضَاءَ تَأْلِيفِ هَذَا كِتَابِ الْحُجَّةِ، إِنْ تَأَخَّرَ الْأَجَلُ صَنَفْنَا كِتَابًا أَوْسَعَ وَأَكْمَلَ مِنْهُ، نُوفِّيهِ حُظُوْقَهُ كُلَّهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، وَبِهِ الْحَوْلُ وَالْقُوَّةُ، وَإِلَيْهِ الرُّغْبَةُ فِي الزِّيَادَةِ فِي الْمُعُونَةِ وَالتَّوْفِيقِ. وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْإِلَهِ الْأَخِيرِينَ الْأَخْيَارِ.

وَأَوَّلُ مَا أَبْتَدَيْتُ بِهِ وَأَفْتَتِحُ بِهِ كِتَابِي هَذَا كِتَابُ الْعَقْلِ وَفَسَادِ الْعِلْمِ وَتَفَاعِ دَرَجَةِ أَهْلِهِ، وَعُلُوِّ قَدَرِهِمْ، وَنَقْصِ الْجَهْلِ، وَخَسَاسَةِ أَهْلِهِ، وَسُقُوطِ مَنْزِلَتِهِمْ؛ إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ، وَبِهِ يُخْتَجَّ، وَلَهُ الثَّوَابُ، وَعَلَيْهِ الْعِقَابُ، وَاللَّهُ الْمَوْفِيُّ.

و خداوند تألیف آنچه را از من خواستی برایم آسان ساخت، همه ستایش ها و یژه او است که چنین توفیقی به من داد، امیدم این است که این کتاب تألیف من، همان باشد که در نیت تو بود و هرگاه قصور و کوتاهی در آن باشد، معذورم بر آن؛ زیرا نیتم در هدیه بخشیدن خیرخواهی، کوتاهی ننمود که تقدیم خیرخواهی به برادران و

هم کیشانمان واجب است.

امیدم آن است که با هر که از این کتاب، نور علم را بیاموزد و فایده‌ای از آن به او برسد و به روایاتی که در آن است، در این روزگار و روزگار آینده تا پایان جهان عمل کند با او شریک در ثواب باشم؛ زیرا پروردگار - عزوجل - یکی است و فرستاده او [محمد ﷺ] که خاتم انبیا است، یکی است و شریعت یکی است و حلال محمد ﷺ تا قیامت حلال و حرام او تا روز حشر، حرام است.

من کتاب حجّت - این کتاب - را تا حدی مبسوط و مشروح قرار دادم - گرچه به اندازه‌ای که شایسته بود آن را کامل نکردم -؛ زیرا خوش نداشتم از حظ و نصیب آن بکشم.

امیدم این است که خداوند - عزوجل - نیت انجام آنچه را مقدم داشتم آسان فرماید، چنانچه اجل و مرگم به تأخیر افتد، کتابی که از آن مفصل‌تر و گسترده‌تر باشد تصنیف کنم که به همه حقوق آن در تصنیف من رسید و وفا کنم.

البته به وجود آوردن آن، بستگی به خواست خدا دارد و دور گردیدن از سستی در کار و قدرت بر طاعت به کمک او است. چشم رغبت در بسایر یاری کردن و توفیق دادن به سوی او است و درود بر آقای ما محمد، پیامبر عظیم - اهل بیت پاک و پُر خیرش.

و اول حقیقتی که این نوشته را با آن آغاز می‌نمایم و کتاب خود را با آن می‌گشایم کتاب عقل و فضایل دانش و رفعت مرتبه اهل آن و بزرگواری شخصیت‌شان و نقصان جاهل و بی‌شخصیت بودن اهل آن و سقوط منزلت ایشان است؛ چرا که عقل چون قطب آسیا است که چرخ تکلیف بر محور آن می‌چرخد. به قدرت عقل است که می‌توان به حقایق، استدلال کرد و بر خصم احتجاج کوبنده نمود و پاداش و کیفر و بازپرسی از مسئولیت‌ها براساس وجود آن، انجام خواهد گرفت و خداوند توفیق‌دهنده است.